

## ولایت مطلقه همین است!

\* حکم حکومتی خامنه ای باردیگر بر بی‌ارادگی نمایندگان مجلس کنونی و اصولاً فرمایشی بودن کل مجلس در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی تاکید نموده و ماهیت فریبکارانه "حکومت قانون" خاتمی را باردیگر برملا نمود.

\* در شرایطی که شرط نمایندگی مجلس، التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه می‌باشد، در واقع نمایندگان چنین مجلسی قبل از اینکه نماینده شوند، اراده خود را به فروش رسانده اند. چرا که در جمهوری اسلامی شرط قبول این مسئولیت بی‌ارادگی در مقابل اراده "ولی فقیه" می‌باشد.

صفحه ۲

## تقبیح خشونت یا خلع سلاح توده ها!

\* در جامعه ای که به طبقات مختلف و متعارض تقسیم گشته و طبقات فرا دست جهت حفظ سلطه خود با اعمال دیکتاتوری و توسل به تمامی وسائلی که عمدتاً در دست دولت متمرکز گشته ستمدیدگان را به تمکین به شرایط ناعادلانه حاکم مجبور می‌سازند، از خشونت غیرطبقاتی، از خشونت به طور کلی نمی‌توان سخن گفت. واقعیت این است که خشونت همچون هر پدیده دیگری در جامعه طبقاتی، دارای بار طبقاتی است. در نتیجه کسانی که بر علیه خشونت سخن می‌گویند باید فوراً روشن سازند که آیا با خشونت مردمی، با خشونت انقلابی به عنوان وسیله طبیعی دفاع توده های ستمدیده و محروم مخالفند یا با خشونت ضدانقلابی به عنوان وسیله ای جهت حفظ سلطه ستمگران. با توجه به این واقعیت سخن گفتن از مذموم بودن خشونت به طور کلی و عدم روشن نمودن ماهیت طبقاتی نیروها و کسانی که به خشونت متوسل شده و لاپوشانی چرایی توسل این نیروها به خشونت و اهدافی که به این وسیله قصد رسیدن به آنها دارند جز مخدوش کردن موضوع و تحریف واقعیت مفهومی ندارد.

صفحه ۲

## "شیطان بزرگ" یا "فرشته رحمت"؟

(درباره روابط جمهوری اسلامی با امریکا)

در صفحه ۶

### گزارشات:

اعتراض به سفر خاتمی

به برلین صفحه ۱۰

تظاهرات سه روزه در لندن در  
اعتراض به سفر خاتمی به آلمان

صفحه ۱۱

### در این شماره می‌خوانید:

- \* مراسم بزرگداشت شاملو در لندن ۱۲
- \* "دایگه" فاجعه کوی دانشگاه ۱۴
- \* ستون آزاد: بانک جهانی - جایگاهی برای..... ۱۷
- \* پای دره دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم ۲۲

# ولایت مطلقه همین است!

روز یکشنبه ۱۶ مرداد که مجلس شورای اسلامی قصد داشت طرح اصلاح قانون مطبوعات را مورد بررسی قرار دهد؛ خامنه ای "ولی فقیه" جمهوری اسلامی با ارسال نامه ای به کربوبی رئیس مجلس بررسی این طرح را ممنوع نمود. بدنبال دریافت این نامه، کربوبی طرح مزبور را از دستور کار هفتگی مجلس خارج ساخت. این امر تنشهایی را در صحن مجلس باعث شد و کار حتی به کتک کاری برخی نمایندگان انجامید. نمایندگان معترض به هیات رئیسه مجلس اعتراض داشتند که چرا بررسی طرح لایحه مطبوعات را از دستور جلسه خارج کرده اند و کربوبی، رئیس مجلس، در مقابل اعتراض این دسته از نمایندگان اعلام نمود که هیات رئیسه بر اساس قانون اساسی عمل کرده چرا که نامه خامنه ای "حکم حکومتی" بوده و "قانون اساسی بر ولایت مطلقه فقیه تاکید دارد و ولایت مطلقه هم همین است"

تاکید کربوبی بر مفهوم "ولایت مطلقه فقیه" و "حق ولی فقیه" در صادر کردن احکام فرا قانونی یا "احکام حکومتی" بار دیگر ماهیت واقعی مجلس در نظام جمهوری اسلامی را آشکار ساخت و نشان داد که در دیکتاتوری حاکم بر ایران مجلس و نمایندگان باصطلاح منتخب مردم فاقد هرگونه اراده ای می باشند. در شرایطی که شرط نمایندگی مجلس التزام عملی به

ولایت مطلقه فقیه می باشد، در واقع نمایندگان چنین مجلسی قبل از اینکه نماینده شوند اراده خود را به فروش رسانده اند. چرا که در جمهوری اسلامی شرط قبول این مسئولیت بی ارادگی در مقابل اراده "ولی فقیه" می باشد. به همین دلیل هم نماینده فاقد اراده، حق ابراز مخالفت با نظر و رای رهبر را نداشته و آن چند نفری هم که دچار "احساسات" شده و شرط نمایندگی را فراموش نموده بودند در همان صحن مجلس گوشمالی شدند تا همگان بدانند که در جمهوری اسلامی هیچ حرفی بالاتر از حرف "رهبر" وجود ندارد.

و به قول نمایندگان باصطلاح اصلاح طلب، مجلس همواره گوش به فرمان رهبر است. "حکم حکومتی" خامنه ای هم ماهیت واقعی مجلس در جمهوری اسلامی را آشکار ساخت و هم تودهنی محکمی بود به کسانی که مدعی بودند با اکثریت یافتن جناح خاتمی در مجلس، "اصلاح طلبان" حکومتی چه کارها که نخواهند کرد. کسانی که با چنین استدلالی مردم را به شرکت در انتخابات فرمایشی مجلس فرا می خواندند این واقعیت آشکار را ریاکارانه از مردم پنهان می ساختند که حتی اکثریت داشتن در مجلس ارتجاع نیز به کسی امکان نمی دهد که از چهارچوب تعیین شده از سوی "رهبر" فراتر رود. در شرایطی که در بالای سر مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و سرانجام شخص "ولی فقیه" با

حکم حکومتی خامنه ای بار دیگر بر بی ارادگی نمایندگان مجلس کنونی و اصولاً فرمایشی بودن کل مجلس در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی تاکید نموده و ماهیت فریکارانه "حکومت قانون" خاتمی را بار دیگر برملا نمود. همانطور که ما بارها تاکید کرده ایم "ولایت مطلقه فقیه" تنها یک معنای سیاسی دارد و آن این است که "صراحتاً به مردم می گوید اراده شما در مقابل رژیم موجود هیچ ارزشی ندارد". ولایت فقیه در جمهوری اسلامی اصلی است که "دیکتاتوری امپریالیسم بر آن استوار است" و در شرایط سلطه چنین دیکتاتوری ای دل بستن به اصلاح رژیم از درون همانقدر نادرست و غیرواقعی است که دل بستن به ظهور "امام دوازدهم".

تجربه ۲۱ سال حکومت جمهوری اسلامی به آشکاری نشان داده است که راه رهایی توده های ستمدیده نه از کانال "اصلاحات" خاتمی فریبکار و مجلس بی اراده کنونی بلکه از کانال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی تمامی دستگاههای بوروکراتیک - نظامی آن می گذرد.

**مرک بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

چند سالی است که بخشهایی از هیات حاکمه جمهوری اسلامی کارزار تبلیغاتی وسیعی بر علیه خشونت و هرنوع مبارزه و اعتراض خشونت آمیز به راه انداخته و در تلاش اند تا مردم و جریانات مخالف رژیم را به پرهیز از توسل به خشونت و گام برداشتن در راستای مبارزه "قانونی" و "مسالمت آمیز" وادارند. این تبلیغات آنچنان ابعاد وسیعی یافته که ما شاهد تاثیرات آن در صفوف نیروهایی که در هر صورت خود را جز اپوزیسیون رژیم قلمداد می کنند نیز هستیم. در این طیف، هم کسانی که همواره چشم به الطاف

مقابله با خشونت ستمگران می باشد. در جامعه ای که به طبقات مختلف و متعارض تقسیم گشته و طبقات فرا دست جهت حفظ سلطه خود با اعمال دیکتاتوری و توسل به تمامی وسائلی که عمدتاً در دست دولت متمرکز گشته ستمدیدگان را به تمکین به شرایط ناعادلانه حاکم مجبور می سازند، از خشونت غیر طبقاتی، از خشونت به طور کلی نمی توان سخن گفت. واقعیت این است که خشونت همچون هر پدیده دیگری در جامعه طبقاتی، دارای بار طبقاتی است. در نتیجه کسانی که

جریان پروژه "قتل عام درمانی" خود چگونه دهها معترض، روشنفکر و انقلابی را به وحشیانه ترین شکل به قتل رسانده و سر به نیست کردند. و یا در جریان حمله مغول وار خود به کوی دانشگاه تهران صدها دانشجوی بیگناه را مجروح نموده و با گذاردن آنها در "تونل پاسداران" مورد ضرب و شتم قرار دادند. این خشونت لجام گسیخته را نمی توان با برخورد خشونت آمیز کارگرانی که پس از چندماه اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان به اعتراض برخاسته و در مقابل قهر ضدانقلابی نیروهای سرکوبگر رژیم به مقابله

## تقسیم خشونت با طبع سلاح توده ها!

جنایتکاران حاکم بر ایران داشته و دارند، قرار دارند و هم کسانی که ساده اندیشی و نادانی شان آنها را به آتش بیار معرکه تبدیل نموده است.

از آنجا که خشونت فی نفسه امر مقدس و قابل دفاعی نیست در نتیجه نمیتوان بدون بررسی این امر که کسانی که بر علیه خشونت قلم فرسایی می کنند منظورشان از مخالفت با خشونت و تقبیح آن چیست در این مورد نظر داد. آیا اینان خشونت ضدانقلابی طبقه حاکمه را آماج حملات خود قرار داده اند و به این وسیله قصد دارند ترورها، شکنجه ها، اعدام ها، سنگسارها و سرکوبهای ددمنشانه جمهوری اسلامی را محکوم سازند؛ یا آنچه که مورد نظر آنهاست مذموم نشان دادن هرنوع خشونتی از جمله دفاع طبیعی توده ها و توسل آنها به خشونت انقلابی جهت

بر علیه خشونت سخن می گویند باید فوراً روشن سازند که آیا با خشونت مردمی، با خشونت انقلابی به عنوان وسیله طبیعی دفاع توده های ستمدیده و محروم مخالفند یا با خشونت ضدانقلابی به عنوان وسیله ای جهت حفظ سلطه ستمگران. با توجه به این واقعیت سخن گفتن از مذموم بودن خشونت به طور کلی و عدم روشن نمودن ماهیت طبقاتی نیروها و کسانی که به خشونت متوسل شده و لاپوشانی چرایی توسل این نیروها به خشونت و اهدافی که به این وسیله قصد رسیدن به آنرا دارند جز مخدوش کردن موضوع و تحریف واقعیت مفهومی ندارد.

در همین چند سال اخیر شاهد بوده ایم که سردمداران جمهوری اسلامی در برخاستند و جاده ای را می بندند و لاستیکهایی را به آتش می کشند یکسان گرفت.

روشن است که باید گور بود تا متوجه چنین تفاوت عظیمی نشد. البته آنها که آگاهانه این تفاوتها را نادیده گرفته یا کتمان می کنند نه تنها کور نیستند بلکه برعکس با چشمانی بینا در جهت ضروریات حفظ سلطه جابرانه شان عمل میکنند. آنها آنچه در عمق جامعه می گذرد را به خوبی و روشنی می بینند و جهت گمراه نمودن ستمدیدگان، بر علیه خشونت داد سخن می دهند. اما آن کوتاه بینانی که تحت تاثیر تبلیغات رژیم قرار گرفته و قدرت بینایی خود را از دست داده اند باید بدانند که نمیتوان ذره ای دل در گرو مردم، زحمتکشان و آزادیخواهان داشت و از عکس العمل

اجباری توده ها در مقابل اعمال قهرضدانقلابی دیکتاتوری حاکم دفاع نمود. یکی می‌کشد تا شرایط استثمار و ظلم و ستم را حفظ نماید و دیگری برای حفظ خود و خانواده اش برای تکه ای نان برعلیه شرایط ظالمانه موجود به اعتراض برخاسته است.

توده ها و قتیکه همه راههای ممکن را جهت تحقق خواسته‌هایشان طی کردند و در شرایطی که هیچ چاره ای برایشان باقی نمانده به اعتراض خشونت آمیز دست می‌زنند در نتیجه خشونت انقلابی توده ها عکس العمل طبیعی آنها در مقابل خشونت ضدانقلابی ستمگران بوده و نشاندهنده این واقعیت است که دیکتاتوری حاکم عملا همه راههای قانونی و مسالمت آمیز را مسدود نموده است.

کسانی که بطور کلی برعلیه خشونت سخن می‌گویند در واقع مرز بین خشونت ظالمان و ستمگران برای حفظ سلطه اهریمنی‌شان را با خشم فروخته توده های ستمدیده ای که به اعتبار شرایط زندگی نکبت بار خود به مبارزه برعلیه ظلم و ستم برخاسته‌اند را مخدوش می‌کنند. در شرایطی که همه قدرت در دست اقلیتی استثمارگر متمرکز گشته و آنها با اعمال دیکتاتوری خود هرگونه امکان مبارزه قانونی و مسالمت آمیز را ناممکن ساخته‌اند، در شرایطی که دیکتاتوری حاکم زبانی جز زبان زور نمی‌فهمد و برای آراء مردم پیشیزی ارزش قائل نبوده و هر اعتراض توده ای را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب می‌کند، سخن گفتن از مذموم بودن خشونت بطور کلی و

یکسان گرفتن خشونت انقلابی نهفته در مبارزه و اعتراض ستمدیدگان با خشونت حافظ منافع ظالمان تنها تلاشی است جهت حفظ وضع موجود یعنی تداوم شرایط اسارت بار زندگی توده‌های ستمدیده.

اگر از کوتاه بینان و ساده اندیشانی که تحت تاثیر تبلیغات کر کننده جمهوری اسلامی برطبل تقبیح خشونت می‌گویند بگذریم اما ماهیت و گذشته کسانی که در درون رژیم سازمانده چنین تبلیغاتی شده اند گویای این واقعیت است که مبلغین چنین تبلیغاتی خود از سازماندهندگان و مجریان خشونت در سطح جامعه بوده و هم اکنون نیز هستند و دستانشان تا مرفق به خون مردم آلوده است. بنابراین باید دید که چه شرایطی باعث شده چنین نیروها و کسانی با چنین سوابق ننگینی امروز پرچمدار مقابله با خشونت و اعمال خشونت آمیز و طرفدار تسامح و تساهل گشته اند!

جهت پاسخگویی به چنین سوالی باید به واقعیت‌های جاری در جامعه بازگشت و اگر چنین کنیم آنگاه متوجه می‌شویم که چرا برخی از سردمداران جمهوری اسلامی ناگهان "اصلاح طلب" و مخالف خشونت گشته‌اند.

اگر مطبوعات رژیم را ورق بزنید اخبار دهها و صدها مورد حمله به بسیجیان، آخوندها و نیروهای انتظامی را مشاهده می‌کنید که به روشنی از گسترش روزافزون حملات فردی و اعمال قهر انقلابی فردی برعلیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی

خبر می‌دهد. تا آنجا که روزنامه کیهان (۱۵ تیر ۷۹) در رابطه با حمله تعدادی از جوانان شهر ری به یکی از بسیجیان این منطقه می‌نویسد: "این مساله تقریبا به صورت قاعده درآمد است" اخبار متعدد ضرب و جرح و حتی قتل آمرین به معروف در این مدت، گواه گسترش این تجری و گستاخی است. بواقع مطبوعات رژیم در این سالها مملو از اخبار حمله جوانان و مبارزین به نیروهای سرکوب رژیم بوده و گواهی است بر این واقعیت که زیر سلطه جمهوری اسلامی خشم فروخته توده ها چگونه سرباز می‌کند. نگاهی به اعتراضات، تظاهرات و خیزشهای مردمی در همین چندماه اخیر خود گواهی است بر خشم و نفرتی که در عمق جامعه جاری است. خشمی که در بستر شرایط کار و زندگی توده ها هر روز فشرده تر گشته و در روحیه بالای مبارزاتی توده ها تجلی می‌یابد. واقعیتی که کارشناسان رژیم را واداشته تا از پائین آمدن آستانه تحمل اجتماعی (۱) بگویند.

اعتراضات مردم در سندنج، رامهرمز، خلخال، آبادان، شاطره، پیرانشهر و قیر و دهها شهر دیگر خودگویای این واقعیت است که چگونه هر اعتراض مردمی به اعتبار سرکوب ددمنشانه جمهوری اسلامی بلافاصله به شورش خشونت آمیزی تبدیل می‌شود.

بواقع تبلیغات بخشی از هیات حاکمه جمهوری اسلامی برعلیه خشونت انعکاسی از این واقعیت و بیانگر وحشت رژیم از شرایط انفجاری است که در عمق جامعه جاری است. سردمداران

که در شرایط سلطه امپریالیسم ، در شرایطی که نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد، اختناق و سرکوب گریز ناپذیر بوده و دیکتاتوری حاکم هر صدای اعتراضی و هر ندای آزادی خواهی را با توسل به خشونت و قهر ضدانقلابی وحشیانه سرکوب خواهد کرد. در چنین شرایطی هیچ راهی جز توسل به قهر انقلابی برای مردمی که خواهان آزادی و دموکراسی هستند باقی نمی ماند. بنابر این پاسخ خشونت غیرانقلابی نه موعظه و سازشکاری بلکه توسل به خشونت انقلابی در ابعادی هر چه سازمان یافته تر می باشد.

پاورقی ها:

۱. رونامه قدس ۱۵ مرداد
۲. آغاچری عضو رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی - کیهان ۲۲ مرداد
۳. نئین : درسهای قیام مسکو

نه مخالفت با خشونت ذاتی سلطه طبقه حاکم بلکه برعکس تلاشی است جهت خلع سلاح نظری توده های به جان آمده ای که شرایط نکبت بار زندگی شان زیر سلطه یک دیکتاتوری امپریالیستی عریان خشم آنها را برانگیخته و آنها را به سوی اعمال قهر انقلابی سوق داده است .

در چنین اوضاعی و با توجه به آنچه گفته شد برعلیه قهر و خشونت سخن گفتن یعنی عملاً موضع دشمن را تقویت کردن ، یعنی برعلیه مصالح توده ها گام برداشتن .

توده هایی که در حفظ نظام موجود هیچ منفعتی ندارند و آینده شان وابسته به نابودی کامل و قطعی نظام سرمایه داری وابسته ایران می باشد. برعکس نادان مبارزه مسالمت آمیز و ضدخشونت، ما باید به توده ها توضیح دهیم که آنها با صرف مبارزه مسالمت آمیز - تا آنجایی که احتمالاً امکان پذیر است - و با صرف اعتصاب و روشهایی

رژیم به خوبی می دانند که این پتانسیل اعتراضی هرکجا که جاری شده به خشونت آمیزترین شکلی سلطه آنها را به مصاف طلبیده و اگر روزی به شکلی سازمان یافته و در سطح سراسری جاری گردد آینده آنها را رقم خواهد زد. به همین دلیل هم هست که برخی از سردمداران جمهوری اسلامی به تبلیغ برعلیه خشونت پرداخته و با سردادن شعارهای اصلاح طلبانه در تلاش اند تا زمان انفجار این "بمب ساعتی" را به عقب انداخته و قدرت انفجاری آنها را به انحراف کشاندن مبارزات توده ها کاهش دهند.

در شرایطی که مبارزه قهرآمیز توده ها چه به صورت فردی و چه به صورت توده ای به صورت یک "قاعده" درآمد است؛ در شرایطی که توده ها هر روز و در ابعاد وسیعتری قهر ضدانقلابی حاکم را قهر انقلابی پاسخ می دهند؛ در شرایطی که برخی از جناحهای رژیم هشدار می دهند که "مردم با نظام

سیاسی بیگانه شده اند و امکان دارد بعضی ها راه افراط و راههای چریکی و براندازی را پیش بگیرند" (۲) به آسانی می توان به دلایل واقعی کارزار تبلیغاتی رژیم برعلیه خشونت پی برد و در همان حال نقش آن بخش از باصطلاح اپوزیسیون رژیم را که هم صدا و هم آوا با تبلیغات جمهوری اسلامی برعلیه هرگونه خشونت و مبارزه خشونت آمیز سخن می گویند را بهتر شناخت . آزادی است .

بواقع تبلیغات جاری برعلیه خشونت ، واقعیت این است



**زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!**

همزمان با برپایی کنفرانس حزب دمکرات امریکا در شهر لوس آنجلس در ماه آگوست، تظاهرات اعتراض آمیزی از سوی مردم و جریانات مترقی امریکایی در مقابل محل برگزاری این کنفرانس برگزار شد. آنچه در زیر می آید، متنی است که در افشای ماهیت واقعی روابط دولت امریکا با جمهوری اسلامی از سوی چریکهای فدایی خلق ایران تهیه و به زبان انگلیسی در میان تظاهرکنندگان پخش شد و مورد استقبال وسیع قرار گرفت.

## "شیطان بزرگ" یا "فرشته رحمت"؟

### (درباره روابط جمهوری اسلامی با امریکا)

در ۲۱ سال اخیر، رابطه دولتهای ایران و امریکا همواره یکی از حادثترین مسایل صحنه سیاسی هر دو کشور را تشکیل داده است. یک روز جمهوری اسلامی سفارت امریکا را اشغال نموده و کارمندان سفارت امریکا را به گروگان گرفت و زمانی ناو جنگی امریکا هواپیمای مسافربری ایران را بر فراز خلیج فارس با موشک سرنگون نمود. خلاصه در این ۲۱ سال روزی نبوده که افکار عمومی دو کشور به نوعی برعلیه اهداف "شیطانی" طرف مقابل تهییج نشده باشد. اگر جمهوری اسلامی امریکا را "شیطان بزرگ" قلمداد کرده و پرچم اش را به هر مناسبتی به آتش می کشید، امریکا نیز از محاصره اقتصادی ایران دم زده و جهت فعالیتهای CIA علیه رژیم ایران رسماً میلیونها دلار بودجه تعیین می نمود. اما در چند سال اخیر شاهد تغییراتی در تبلیغات امریکا نسبت به جمهوری اسلامی می باشیم. به خصوص به دنبال "انتخابات" دوم خرداد سال ۷۶ که به ریاست جمهوری محمد خاتمی انجامید، دستگاه تبلیغاتی امریکا در تلاش است تا چهره دیگری از رژیم حاکم بر ایران به افکار عمومی مردم امریکا ارائه داده و دولت ایران را "منتخب مردم ایران" قلمداد نماید. دولتی که از قرار در یک انتخابات به هر حال دمکراتیک با رای اکثریت مردم ایران به قدرت رسیده است.

اگر تا دیروز جمهوری اسلامی به عنوان دولتی "یاغی" و مشوق و هدایت کننده "بنیادگرایی اسلامی" قلمداد می شد که با توسل به "تروریسم دولتی" مخالفین خود را قلع و قمع می نمود، حال دولت امریکا انتخاباتی در امریکا برگزار کرد که در آن یک جمهوری اسلامی را در مقابل یک جمهوری دمکراتیک امریکایی قرار داد. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند.

امریکا انتخاباتی در امریکا برگزار کرد که در آن یک جمهوری اسلامی را در مقابل یک جمهوری دمکراتیک امریکایی قرار داد. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند.

امریکا انتخاباتی در امریکا برگزار کرد که در آن یک جمهوری اسلامی را در مقابل یک جمهوری دمکراتیک امریکایی قرار داد. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند. این امریکاییان در این انتخابات با رأی اکثریت مردم امریکا، محمد خاتمی را به ریاست جمهوری امریکا برگزیدند.

تبلیغات دولت امریکا در تلاش است با تکیه بر شعارهای فریبکارانه خاتمی در رابطه با "آزادی" و "حکومت قانون" و انتخابات قلبی‌ای که در دو سه سال اخیر در ایران سازمان یافته است چهره دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهرآمیز حاکم بر ایران را بزک کرده و ضمن فریب افکار عمومی مردم امریکا، شرایط را برای پیشبرد سهل‌تر سیاستهای امپریالیستی خود مهیا سازد.

اما علیرغم این تبلیغات دروغین، ایران هنوز هم زیرسلطه یک دیکتاتوری امپریالیستی که در لفافه مذهب اعمال خود را توجیه می‌کند قرار داشته و مردم ایران به هیچوجه امکان ابراز اراده آزاد خود را نداشته و هرگونه تلاش جهت ابراز اراده مردمی به وحشیانه ترین شکلی سرکوب می‌شود. در دیکتاتوری حاکم بر ایران بی‌ارزشی آرای مردم تا آنجاست که رهبر کشور که "ولی فقیه" نامیده می‌شود عملاً خود را تنها در مقابل خدا پاسخگو دانسته و مشروعیت اش از رای مردم ناشی نمی‌شود. به این ترتیب علیرغم تبلیغات دروغین دولتهای ایران و امریکا، در ایران زیر سلطه "ولایت مطلقه فقیه" نه از آزادی اندیشه و بیان خبری هست و نه از آزادی مطبوعات و احزاب. نه اقلیتهای مذهبی آزادند و نه اقلیتهای ملی از حق تعیین سرنوشت خویش برخوردارند. رژیم حاکم بر ایران رسماً تشکیل هرگونه تشکل صنفی مستقل از دولت را ممنوع اعلام نموده و کارگران را حتی از حق اعتصاب محروم ساخته است. زنان ایران به عنوان نیمی از جمعیت کشور به اشکال مختلف تحت ستم بوده و حتی از حق پوشش

برخوردار نمی‌باشند و در صورت عدم رعایت "حجاب اسلامی" اجباری با مجازات شلاق روبرو گشته و گاه وحشیانه سنگسار می‌شوند. براستی در چنین اوضاع و احوالی چگونه می‌توان دروغهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش را باور نمود. رژیمی که بارها از سوی سازمان ملل به دلیل نقض وحشیانه حقوق بشر محکوم گشته و "عفو بین الملل" هر ساله شواهد بیشتری بر علیه بیدادگرهای او منتشر می‌سازد.

در شرایطی که زندانهای جمهوری اسلامی مملو از آزادیخواهان و معترضین است که بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران به اعتراض برخاسته اند، در شرایطی که مطبوعات دولتی در ایران رسماً اعتراف می‌کنند که هزاران دانشجویه دلیل اعتراضات دانشجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت شده اند و هرگونه حرکت اعتراضی توده های ستمدیده به وحشیانه ترین شکلی سرکوب می‌شود سخن گفتن از دمکراسی در ایران و رشد روندهای دمکراتیک در این کشور جز تف کردن بر روی حقیقت معنایی ندارد.

حقیقت این است که تبلیغات دولتهای ایران و امریکا در رابطه با روابط شان همواره دروغ بوده است. چه زمانی که آنها همدیگر را دشمنان آشتی ناپذیر توصیف می‌کردند و چه امروز که در تلاش اند تحت پوشش "گفتگوی تمدنها" روابط پنهانی خود را علنی سازند. چرا که تاریخ روابط آنها درست عکس تبلیغاتشان را گواهی میدهد.

نگاهی به شرایط شکل گیری جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که چگونه این رژیم به کمک دولت کارتر و به دنبال مذاکرات "کنفرانس گوادولوپ" جهت سرکوب انقلاب مردم ایران به جای رژیم شاه بر اریکه قدرت قرار گرفت. شرایط حاصل از انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ که احساسات و شعارهای ضدامپریالیستی و ضدامریکایی فضای ایران را فرا گرفته بود و ضرورت کشیدن کمربند سبز بر علیه قدرت و نفوذ شوروی ایجاب می‌کرد که جمهوری اسلامی چهره ای ضدامپریالیستی و ضدامریکایی داشته باشد. نگاهی به عملکرد این رژیم در ایران و منطقه چه از زاویه سیاسی و چه از زاویه اقتصادی خود گواهی است بر چرایی اتخاذ این سیاست از سوی امپریالیسم و کارایی آن در پیشبرد مصالح امپریالیستی. موضع گیریهای جمهوری اسلامی به نفع کارتهای نفتی را در بازار نفت بیاد آورید و این مواضع را مقایسه کنید با همکاری صمیمانه این رژیم با امریکا جهت تسلیح مجاهدین افغان در افغانستان و سپس نقش جمهوری اسلامی در سازماندهی و تسلیح گروههای اسلامی در فلسطین و لبنان و مهمتر از همه نقش این رژیم در جنگ امپریالیستی ایران و عراق را به خاطر آورید، که چگونه در جهت مصالح و منافع امپریالیسم، ایران را به صحنه جنگی خانمانسوز با عراق تبدیل نمود که منافع میلیاردی اش نصیب کارتل ها و کمپانی‌های امپریالیستی می‌شد و در آتش اش مردم ایران و منطقه می‌سوختند. منافع این جنگ برای امپریالیستها و نقش جمهوری

اسلامی در پیشبرد این سیاست آنچنان آشکار است که حتی چندی پیش در جریان دعوای درونی هیات حاکمه انگلستان وزیر سابق دفاع این کشور اعتراف نمود که به دلیل منافعی که از این جنگ نصیب کمپانی‌های امپریالیستی می‌شد شرایط تداوم آنرا مهیا کرده اند. این اعتراف را مقایسه کنید با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" خمینی تا مفهوم شعارهای خمینی را بهتر درک کنید. در جریان همین جنگ بود که ما شاهد سفر مک فارلین به ایران که به رسوایی "ایران گیت" انجامید بودیم. نمونه بارزی که عمق روابط پنهانی ایران و آمریکا را آشکار ساخت و نشان داد که جمهوری اسلامی و آمریکا علیرغم تبلیغات دروغین شان دارای بهترین روابط مخفیانه بوده و مسایل خود را نه بطور علنی بلکه به این طریق پیش می‌برند. این نمونه‌ها ثابت

نبوده اند بلکه کاملاً برعکس در کنار هم و در حال اجرای برنامه‌ای بوده اند که مصالح سلطه امپریالیسم در ایران ایجاب نموده است. علیرغم همه فحاشی‌های دو طرف علیه همدیگر، آمریکا نه "شیطان بزرگ" که "فرشته رحمت" جمهوری اسلامی بوده و لحظه‌ای از حمایت و پشتیبانی از این رژیم کوتاهی نکرده است. همانطور که جمهوری اسلامی نیز نه دولت "یاغی" که همچون رژیمی وابسته به امپریالیسم در طول حیات خود همواره در جهت اجرای برنامه‌های امپریالیسم گام برداشته و در این راه از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است.

در ۲۰ سال گذشته این سیاست تامین کننده مصالح و منافع امپریالیسم بوده و به همین دلیل هم از سوی امپریالیسم حمایت می‌شد. اما با تحول شرایط، نیاز

مشوق و هدایت‌گر "بنیادگرایی اسلامی" که بعداز فروپاشی شوروی به عنوان یک تهدید جهانی مطرح می‌شد حال تحت عنوان "گفتگوهای تمدنها" به عنوان یک دولت دمکراتیک به توده‌ها معرفی گشته و افکار عمومی در این راستا شکل داده می‌شود.

اما واقعیت این است که چه آن زمان که جمهوری اسلامی به عنوان دولت یاغی و سرکش به مردم آمریکا معرفی می‌شد و چه امروز که به عنوان حکومت قانون و حاصل آزادی اکثریت مردم ایران جا زده می‌شود یک دیکتاتوری ضد مردمی بوده که جز در جهت منافع امپریالیسم گام برنداشته است. و همین واقعیت وظیفه نیروهای انقلابی به خصوص در آمریکا را تعیین نموده و نشان می‌دهد که آنها باید با تمام نیرو تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی و آمریکا را افشا، ساخته و اجازه ندهند که امپریالیسم آمریکا این بار تحت پوشش "گفتگوهای تمدنها" و "جامعه مدنی" و ضرورت تقویت جناح "میانه رو" سیاستهای ضد مردمی خود را پیش ببرد.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم  
جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدایی خلق ایران

۷ اگوست ۲۰۰۰



می‌کنند که در این سالها آمریکا و به تغییر سیاستها پیش آمده است و به جمهوری اسلامی نه تنها دشمن یکدیگر همین دلیل هم شاهدیم که چگونه

**هرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!**





## سفر خاتمی به آلمان را محکوم می‌کنیم!

نیروهای انقلابی، دمکرات و آزادیخواه!

قرار است خاتمی رئیس جمهور رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به آلمان سفر کند. این سفر در شرایطی صورت می‌گیرد که دولتین ایران و آلمان برای ممانعت از ابراز خشم و اعتراض نیروهای آزادیخواه در خارج از کشور و جلوگیری از بسیج نیرو برای بیان تنفر و مخالفت خود نسبت به اهداف سفر خاتمی به آلمان، تاریخ دقیق این سفر را پنهان نگه داشته اند.

سفر خاتمی به آلمان در راستای سیاست علنی کردن رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیستهای غرب صورت می‌گیرد. رژیم جمهوری اسلامی در ابتدای روی کار آمدن خویش فریبکارانه برای موافق و همراه نشان دادن خود با توده های انقلابی ایران که در طی یک دوره مبارزات بی‌امان و با قیام خونین خود خواهان سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و قطع هرگونه نفوذ امپریالیستهای غارتگر در کشور بودند، خود را ضدامپریالیست نامید. ولی واقعیت آن بود که رابطه غارتگرانه و ستمگرانه امپریالیستها با ایران هرگز با سقوط شاه پایان نگرفت و رژیم جمهوری اسلامی جاننشین به حق رژیم شاه در حالیکه خود را ضدامپریالیست و ضدغرب می‌نامید، کماکان این رابطه را تداوم بخشید.

امروز بنایه مجموعه شرایط داخلی و خارجی امپریالیستها تشخیص داده‌اند که رابطه خود با رژیم جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر علنی سازند. سفر خاتمی به آلمان نیز در خدمت این امر قرار دارد. اما در شرایطی که طشت رسوایی رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم تروریست و جنایتکار و رژیم سنگسار و قصاص از پشت بام افتاده، پیشبرد رابطه علنی امپریالیستها با جمهوری اسلامی کار چندان سهلی نیست و آنها مجبورند قبل از هرچیز افکار عمومی بخصوص در آمریکا و کشورهای اروپایی را نسبت به واقعیات وحشتناک نقض حقوق بشر در ایران مخدوش و وارونه جلوه دهند. سازمان دادن وسیع تبلیغات به نفع جریان باصطلاح انتخابات در ایران که گویا با آن چهره جمهوری اسلامی تغییر یافته است و توسل به ترفندهای دیگر نظیر ترتیب دادن کنفرانسی در برلین جهت زمینه سازی برای سفر خاتمی به آلمان از جمله تلاشهای مذبوحانه برای دیگر گونه جلوه دادن واقعیت رژیم سرا پا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی به افکار عمومی جهانی است.

تا آنجا که به نقض حقوق بشر در ایران مربوط می‌شود، وضعیت امروز ایران یعنی وضعیت تحت ریاست جمهوری خاتمی همان است که در قبل بود. با بربریت تمام قوانین وحشیانه قصاص، سنگسار، قطع دست و انگشتان را کماکان اجرا می‌کنند. شکنجه با دمنشی در زندانهای رژیم برقرار است. حتی علیرغم همه کوششهایی که برای آرایش چهره دولت خاتمی در زمینه باصطلاح آزادی مطبوعات به کار برده و می‌برند، هیچ کتاب و نشریه ای در ایران از سانسور دولتی در امان نیست. آزادی بیان و قلم که سهل است، جمهوری اسلامی تحت ریاست جمهوری خاتمی کماکان با دخالت در خصوصی ترین امور زندگی مردم، حتی پیشبرد یک زندگی خصوصی عادی را از افراد و خانواده ها سلب نموده است. با وجود این در مورد خاتمی و جریان باصطلاح اصلاحات در ایران داد سخن می‌دهند.

واقعیت این است که جنبش باصطلاح اصلاح طلبی که امروز تحت نام خاتمی در ایران به راه افتاده صرفاً تمسک بخشهایی از حاکمیت به روشهایی است که با آنها بتوانند از روتد رو به رشد مبارزات توده‌ها و در راس آنها کارگران و زحمتکشان جلوگیری نمایند. آنها قبل از همه از کارگران و زحمتکشان که امروز از مظلوم نظام سرمایه داری حاکم و رژیم جمهوری اسلامی کارد به استخوانشان رسیده، می‌ترسند. کارگران و زحمتکشانی که با روحیه رزمجویانه و انقلابی در هر جا که امکان می‌یابند مبارزات و اعتراضات خود را پیش می‌برند. تبلیغات مفرضانه با نادیده گرفتن این واقعیت و واقعیت بحرانهای فزاینده‌ای که رژیم جمهوری اسلامی دچار آن است، می‌کوشد تلاشهای خاتمی و مهره های جبهه دوم خرداد و غیره که برای حفظ نظام ستمگرانه و وحشی حاکم و جلوگیری از انقلاب توده ها انجام می‌شود را به حساب روند اصلاحات و استحاله در جمهوری اسلامی بگذارد. آنها تماماً سعی دارند این حقیقت را از توده ها پنهان سازند که جمهوری اسلامی به هیچوجه استحاله پذیر نیست. غیرممکن است که بتوان با حفظ رژیم جمهوری اسلامی دمکراسی را برای توده‌ها در ایران به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم حافظ منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران ماهیتاً و بنیاداً رژیمی ارتجاعی، دیکتاتور و وحشی است و باید با تاکید این حقیقت راستین را فریاد زد که خاتمی نماینده دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی در ایران نیست، خاتمی نماینده راه و روش بخشهایی از خود حاکمیت جمهوری اسلامی در مقابل اوضاع بحرانی کنونی است. خاتمی در عین حال که کماکان التزام خود به ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی که به تنهایی مبین تداوم سلطه این رژیم جنایت می‌باشد را اعلام می‌دارد، با موضعگیری های عوامفریبانه و کوشش در امیدوار نگهداشتن توده ها، آنها را در جهت جلوگیری از رادیکالیزه کردن مبارزاتشان می‌فریبید. و از این طریق به نفع تحکیم نظام حاکم، زمان می‌خرد.

نیروهای انقلابی، دمکرات و آزادیخواه!

در شرایط حساسی که جامعه ما امروز در آن بسر می‌برد باید با رساتر کردن هرچه بیشتر فریادهای حق طلبانه و آزادیخواهانه خود، جارو جنجالهای ریاکارانه و فریبکارانه اصلاح طلبان دروغین خاتمی چی را افشا سازیم. ما هرگز نباید اجازه دهیم که با شعبده بازی، رژیم ذاتا ارتجاعی و جنایتکار جمهوری اسلامی به مثابه رژیم اصلاح پذیر معرفی گردد. خاتمی با سفر به آلمان در صدد تحکیم رابطه‌های استثمارگرانه و غارتگرانه امپریالیستها با ایران بوده و از اینرو نیازمند فریب افکار عمومی جهانی است. ما از همه کسانی که قلبشان برای توده های ستمدیده ایران می‌طپد و خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی می‌باشند خواستاریم با سازمان دان هرچه گسترده تر اعتراض خود نسبت به سفر خاتمی، این سفر را با ناکامی مواجه سازند. در این جهت ما خواهان اتحاد عمل همه نیروهای مبارز برای هرچه پربارتر و موثر کردن اعتراض نسبت به این سفر می‌باشیم.

برقرار باد اتحاد عمل همه نیروهای مبارز و انقلابی!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر خاتمی، مرگ بر دغلکاری و ریاکاری!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۲ جولای ۲۰۰۰

سفر خاتمی به آلمان که در چهارچوب گسترش هرچه بیشتر روابط اقتصادی-سیاسی اسارتبار امپریالیستها با رژیم جمهوری صورت پذیرفت، موجی از

## اعتراض به سفر خاتمی به برلین

رسوایی انکارناپذیری برای مقامات هیات حاکمه آلمان منجر شد، خود به عامل مزید بر علتی برای وحشت مقامات آلمانی از واکنش و اعتراض

ایرانیان مخالف تبدیل شده بود. در چهارچوب این سیاست، پلیس و نیروهای امنیتی آلمان از چند روز قبل از ورود خاتمی به آلمان، کنترل بسیار شدیدی را برای ممانعت از ورود ایرانیان تبعیدی برای شرکت در اعتراض بر علیه سفر خاتمی برقرار کردند. دولت در این رابطه حتی قانون ویزای شینگن را برای ورود به خاک آلمان را موقتاً لغو کرد و با این تاکتیک پلیس آلمان موفق شد تعداد بسیار زیادی از ایرانیان مبارز که برای انعکاس صدای اعتراض مردم تحت ستم به این سفر، روانه آلمان شده بودند را دستگیر و در موارد بسیاری با ضرب و شتم و توهین آنها را به کشورهای دیگر بازگرداند. امری که یکبار دیگر دروغین بودن فریادهای "دفاع از حقوق بشر" و "دمکراسی و آزادی" دولتهای نظیر آلمان را به عینه به نمایش گذارد.

اما برغم تمامی اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی آلمان دهم جولای حدود ۱۰۰۰ تن از ایرانیانی که موفق به گذشتن از حلقه محاصره پلیس شده بودند در جلوی ساختمان وزارت امور خارجه آلمان تجمع کرده و با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و سردادن شعار به تظاهرات پرداختند. جمعیت با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد، ترور، شکنجه، زندان نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "وزیر امور خارجه شرم، شرم و... خشم و نفرت خود از دیکتاتوری حاکم بر ایران و حامیان آلمانی آن به نمایش گذارند. پلیس آلمان چه قبل از تظاهرات و چه در جریان آن برای مرعوب کردن جمعیت، تظاهرکنندگان را در حلقه محاصره خود گرفته و ضمن فیلمبرداری از چهره ایرانیان معترض و بازرسی بدنی به چک کردن مدارک و هویت آنها پرداختند.

مقامات آلمانی همچنین از ترس حمله تظاهرکنندگان به خاتمی، او را با هلیکوپتر به محل وزارت خارجه آوردند تا از هرگونه تماس معترضین با او جلوگیری کنند.

با پایان دیدار خاتمی و مقامات آلمانی تظاهرکنندگان قطعنامه تظاهرات را قرائت کرده و به راهپیمایی در سطح شهر پرداخته و

اعتراضات گسترده نیروهای مبارز و آزادیخواه در خارج از کشور را برانگیخت. به همین مناسبت در طول ۳ روز اقامت خاتمی در آلمان، بسیاری از شهرهای اروپا و امریکا صحنه تظاهرات و اعتراضات به حق ایرانیان آزادیخواه و مترقی برای افشای چهره سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغات عوامفریبانه ای که درصدد تطهیر این حکومت سازمان یافته بود، بدل گشت.

یکی از مهمترین این تظاهرات به تاریخ دوشنبه دهم جولای در جلوی ساختمان وزارت امور خارجه آلمان در برلین برپا شد که در جریان آن چریکهای فدایی خلق ایران به همراه سایر سازمانها و نیروهای مبارز و دمکرات شرکت داشته و با افشاگریهای خود گوشه ای جنایات بیکران ۲۰ ساله سلطه ننگین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دولت خاتمی فریبکار بر علیه کارگران و خلقهای محروم را به نمایش گذاردند. مقامات دولت آلمان که سفر خاتمی در چهارچوب منافع غارتگرانه شان بر علیه خلقهای تحت ستم ما از اهمیت بسزایی برای آنها برخوردار بود، برای ممانعت از اعتراض نیروهای مخالف به تدابیر امنیتی و سرکوبگرانه وسیعی در سراسر آلمان دست زدند که به گواهی وسایل ارتباط جمعی در این کشور، بی نظیر بود.

درباب اهمیت این سفر همین بس که اشاره شود، تدابیر اتخاذ شده از سوی پلیس سرکوبگر آلمان چه قبل از مسافرت خاتمی و چه در جریان این سفر، حتی از اقدامات امنیتی هنگام دیدار رئیس جمهور امریکا از آلمان شدیدتر و وسیعتر بود. به گونه ای که تمرکز ۲۵۰۰ پلیس در معابر و کنترل و بستن بسیاری از خیابانها به شکلی انکارناپذیر زندگی مردم در برلین را مختل نموده بود. به واقع مقامات آلمانی عزم جزم کرده بودند که با استفاده از بوقهای تبلیغاتی خود در چهارچوب سیاست عمومی جاری در کمپ امپریالیستها نه تنها از خاتمی منفور چهره یک "اصلاح طلب" دمکرات و مردمی بسازند، بلکه دامنه هرگونه مخالفتی با این سفر را محدود کرده و از افشاگری وسیع مخالفین جلوگیری نمایند و از انعکاس آن در افکار عمومی ممانعت به عمل آورند. در این میان تجربه "کنفرانس برلین" که با افشاگری وسیع اپوزیسیون بر علیه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش در افکار عمومی به

با شعار دادن و پخش اطلاعاتی های توضیحی به افشاگری بر علیه جمهوری اسلامی و دولت آلمان پرداختند. تظاهرات برلین سرانجام در میدان مرکزی شهر به پایان رسید. در طول این حرکت، بسیاری از رسانه های گروهی در آلمان به تهیه عکس و گزارش و فیلم از تظاهرات پرداختند ولی به دلیل سیاست دولت آلمان مبنی بر سانسور اعتراض ایرانیان چپ و آزادیخواه بر علیه خاتمی و رژیم جمهوری اسلامی، این گزارشات قربانی دستگاه سانسور مقامات آلمانی شد. برغم این نیروهای شرکت کننده در تظاهرات و منجمله چریکهای فدایی خلق توانستند ضمن مصاحبه با

ملی رژیم تجمع کرده و ضمن پخش اعلامیه های تبلیغی، شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و..... سردادند که مورد استقبال عابرین قرار گرفت .

در آخرین روز از این اعتراضات نیز پیکت ایستاده ای در مقابل دفتر اتحادیه اروپا در لندن سازمان یافت و تظاهرکنندگان بار دیگر بر علیه اهداف ارتجاعی سفر خاتمی به آلمان و منافع آزمندان دول امپریالیستی از گسترش رابطه با جمهوری اسلامی به افشاگری و تبلیغ دست زدند.

تظاهرات فوق توسط چریکهای فدایی خلق ایران ، سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان ، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن ، کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران ، سازمان زنان ۸ مارس و اتحادیه کمونیستهای ایران - سربرداران سازماندهی و برگزار شد، این حرکت از سوی نیروهای انقلابی ترکیه مورد پشتیبانی و حمایت قرار گرفت .

## تظاهرات سه روزه در لندن در اعتراض به سفر خاتمی به آلمان

در اعتراض به سفر خاتمی به آلمان و پذیرایی امپریالیستها از رئیس جمهور رژیم که به منظور بسط و گسترش بیشتر روابط جمهوری اسلامی با آلمان انجام شد، در لندن یک رشته تظاهرات از سوی سازمانها و نیروهای مبارز و آزادیخواه برگزار شد.

در نخستین روز این حرکات به تاریخ ۱۰ جولای، جمعی از نیروهای انقلابی در مقابل سفارت آلمان تجمع کرده و با سردادن شعارهایی به افشاگری بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و دولت آلمان پرداختند.

در ادامه این حرکت، روز بعد، ایرانیان مقیم لندن در مقابل بانک

### جنایت اتحادیه میهنی کردستان عراق را محکوم کنیم!

بنابه گزارشات منتشره ، در مردادماه ، دفاتر "حزب کمونیست کارگری عراق" توسط پیشمرگان "اتحادیه میهنی کردستان عراق" مورد تهاجم مسلحانه قرار گرفت . در جریان این حمله وحشیانه ۱۰ تن از نیروهای "حزب کمونیست کارگری عراق" کشته و شماری دیگر نیز زخمی و یا به گروگان گرفته شدند.

ما اقدام جنایتکارانه اتحادیه میهنی کردستان عراق را قویا محکوم کرده و آن را بخشی از بهایی می دانیم که رهبری خیانت پیشه این جریان برای اثبات سرسپردگی در آستان مرتجعین حاکم بر منطقه و بویژه رژیم مزدور جمهوری اسلامی ناگزیر از پرداخت آن است .



## به یاد شاملو

احمد شاملو (الف - بامداد) برجسته ترین شاعر معاصر ایران، آنکس که سالهای بسیاری از عمر خویش را در مبارزه با نظام حاکم بر ایران، نظام سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری های ناشی از این نظام سپری کرد، دوشنبه سوم مردادماه دیده از جهان فرو بست.

عظمت شاملو در انعکاس واقعیات جامعه دربند ایران و بیان خواسته های مبارزاتی مردم در شعر خود چنان است که نه فقط در عرصه شعر و ادب ایران مقام بسیار والایی به او بخشیده بلکه باعث آن شده است که وی جایگاه ویژه ای در ردیف یکی از شاعران برجسته جهان کسب نماید.

آرمان شاملو، بامداد و بامدادانی است که "مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت" و "هراتسان برای هر انسان برادری است". به همین دلیل او "زیبرم ها" را می ستود و چه زیبا. چرا که می دانست که آنها برای تحقق کدام دنیای زیبایی اسلحه بر دوش گرفته و "خانه را روشن می کنند و می میرند".

احمد شاملو نه فقط با شعر خود بلکه با ترجمه آثار مترقی بعضی از نویسندگان و شعرای جهان و همچنین با پیگیری کار تحقیقی پرحوصله ای که به تدوین کتاب کوچه انجامید به مردم ایران در مبارزه بر علیه نظم موجود خدمات ارزنده ای کرده است. از اینروست که یاد شاملو تا فرارسیدن بامداد رهایی مردم ایران که دیگر "مزد گورکن از آزادی آدمی" افزونتر نباشد و در بامدادانی که "کمترین سرود بوسه" است زنده خواهد ماند. ما مردم مبارز و قدرشناس ایران را به شرکت در مراسم تدفین این شاعر بزرگ که روز پنجشنبه (۶ مرداد) ساعت ۸ صبح در مقابل بیمارستان مهر تهران صورت خواهد گرفت، فرا می خوانیم.



نامش جاودان و یادش گرامی باد!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

سوم مرداد ۱۳۷۹

## مراسم بزرگداشت شاملو در لندن

تبعیدی گفتار پر احساسی را در رثای شاملو با عنوان "آی عشق، آی عشق، چهره سرخت پیدا نیست!" ارائه داد که در آن با استناد به پیام و روح اشعار شاملو، به عنوان یک هنرمند معترض، شاعر به نقد روشنفکران سازشکار و هنرمندانی که دل در گرو قدرت حاکم دارند، پرداخت. گفتار مینا اسدی با کف زدنهای پرشور جمعیت روبرو شد. در بخش پایانی مراسم، هادی خرسندی هنرمند و طنزپرداز برجسته به صحنه آمد و برنامه ای را با عنوان "اگر شاملو جایزه نوبل را می برد" اجرا کرد.

مراسم بزرگداشت شاملو که تا پاسی از شب ادامه داشت در میان حمایت و تشویق ایرانیان

که در آن شعر "زمین" با صدای رسا و گیرای شاعر قرائت شده بود. در بخش بعدی برنامه سخنرانی ای با عنوان "شاخه ای پربار از جنگل خلق" ایراد شد که در آن



نهانت را می‌بویند  
می‌باید که گنجه باشی دوست می‌بارم  
دلت را می‌بویند  
روزگار غریبی ست، نازنین

به مناسبت درگذشت احمد شاملو، الف - بامداد، یکی از برجسته ترین چهره های معاصر در صحنه هنر و ادبیات مردمی، مراسم بزرگداشتی به تاریخ یکشنبه ۱۲ آگوست در شهر لندن برگزار گردید. این مراسم که با شرکت جمعی از چهره های سرشناس هنری برپا گشت با استقبال گرم ایرانیان مقیم لندن روبرو شد.

مراسم با قرائت قطعه ای از شعر "در آستانه" شاعر آغاز شد و سپس جمعیت به یاد فراموش نشدنی شاملو یک دقیقه کف زدند.

مقیم لندن با موفقیت به پایان رسید.

لازم به توضیح است که مراسم بزرگداشت شاملو در لندن به دعوت چریکهای فدایی خلق ایران، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن، سازمان زنان ۸ مارس، کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران و اتحادیه کمونیستهای ایران - سربداران، برگزار شد.

جنبه های قوی مردمی نهفته در شعر شاعر و پیام شعرا و موردکنکاش قرار گرفته بود.

در بخش بعدی برنامه نخست سیروس ملکوتی گیتاریست برجسته و توانا قطعات گیترا و مهبجی را در سوگ شاملو اجرا کرد که مورد استقبال شدید حاضرین قرار گرفت. سپس مینا اسدی شاعر مبارز

شاعر تبعیدی نعمت آزرم نخستین سخنران برنامه بود که در گفتاری تحت عنوان "زندگی، انسان و عشق در نبض شعر شاملو" به بررسی خصوصیات شعر شاملو در دورانهای متفاوت زندگی پربار این شاعر برجسته پرداخت. سپس فیلمی از یکی از واپسین جلسات شعرخوانی احمد شاملو در استکهلم سوند به نمایش درآمد

### تا شکوفه سرخ يك پيراهن

چنينم من :

قلعه نشين حماسه های پراز تکبير  
بيمضربه پرغرور اسپ و خشي خشم  
پر سنگقرش کوچي تقدير  
کلمه و زشي

در طوفان سرود بزرگ يك تاريخ  
محبوسى

در زندان يك کينه  
پرقى

در دشنه يك انتقام

و شکوفه سرخ پيراهنى

در کنار راه فرداى پرذگان امروز



### از زخم قلب آبایی

دختران دشت !

دختران انتظار!

دختران اميد تنگ

در دشت بی کراں ،

بين شما کدام

- پکونيد ! - بين شما کدام

صيقل می دهيد سلاح آبایی را

پرای روز انتقام ؟



### برای شما که عشق تان زندگی است

شما که عشق تان زندگی است

شما که خشم تان مرگ است ،

شما که تابانده ايد در ياس آسمانها

اميد ستارگان را

شما که پوچود آورده ايد ساليان را

قرون را

و مردانی زاده ايد که نوشته اند پرچويه دارها

يادگارها

و شما که پرورده ايد فتح را

در زهدان شکست

و په ما موخته ايد تعميل و قدرت را در شکنجهها

و در تعپها

عشق تان را په ما دهيد

شما که عشق تان زندگی است !

و خشم تان را په دشمنان ما

شما که خشم تان مرگ است !



## "دادگاه" فاجعه کوی دانشگاه

(به مناسبت اولین سالگرد سرکوب وحشیانه خیزش توده ای تیرماه)

دامنگیر سران رسوای جمهوری اسلامی و در مرکز ثقل آن خاتمی فریبکار شده بود مقامات فریبکار حکومت را واداشت تا برای انحراف اذهان عمومی و جلوگیری از طغیان دوباره اعتراضات توده ای، باصطلاح تعقیب قضایی و محاکمه "عاملین" این جنایات غیرقابل کتمان که جزئیات آن در ابعاد وسیعی در سطح داخلی و بین المللی منعکس شده بود را به عنوان بخشی از اقدامات بازدارنده و فریبکارانه خویش در دستور کار قرار دهند. آنها از زبان رهبر مزدور رژیم در دیدار با دانشجویان حوادث کوی دانشگاه را "جنایت" خواندند و از زبان رئیس جمهور عوامفریب خود وعده "به مجازات رساندن" عوامل این فاجعه را دادند. مقامات رژیم به این ترتیب کوشیدند نه تنها سازمانیافتگی توطئه سرکوب رژیم توده ها که توسط شورای عالی امنیت ملی رژیم طرح ریزی شده بود را لاپوشانی کنند بلکه تلاش کردند که با مانورهای فریبکارانه سیاسی و وعده و وعیدهای سرخرمن از شدت خشم عمومی کاسته و در همان حال برای شعارهای رنگ باخته "قانون گرایی"، مردم سالاری و عدالت و .... خاتمی مزدور گوشه‌های شنوای جدیدی بیابند. برغم تمام این تلاشها جریان پیشرفت "دادگاه" در طول ۵ ماه نشان داد که این دادگاه نه تربیونی برای محاکمه نظری مزدور و سایر پرسنل نیروی انتظامی بلکه مکانی برای محاکمه

از جوانب مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. اما تردیدی نیست که چگونگی روند و فرجام این "دادگاه" یکبار دیگر پرده از چهره کثیف دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر جامعه ما دریده و مسخرگی ادعاهای رژیم سرکوبگری را به نمایش گذارده که در سالهای اخیر کوشیده تا با شعارهای دروغین "آزادی"، "قانون گرایی" و "مردم سالاری" و..... سیمای پوسیده سیاسی خود را تزئین کرده و به فریب توده ها بپردازد.

در جریان وقایع خونین کوی دانشگاه که گوشه دیگری از اوج ددمنش و رذالت حکومت در مقابل توده های به پاخاسته را به نمایش گذارد، به دستور مستقیم عالی‌ترین مقامات رژیم، مزدوران حکومتی از ارتکاب به هیچ جنایتی برای زهر چشم گرفتن از دانشجویان معترض و به خاک و خون کشیدن آنها خودداری نکردند. مزدوران اونیفورم دار و لباس شخصیها زیر هدایت نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با فریادهای "یا حسین یا حسین"، هدیه ما را بپذیرا، دانشجویان را وحشیانه از بالای بام به پائین پرتاب کرده و کشتند. به روی آنها آتش گشودند، چشمهای دانشجویان را از حدقه درآوردند، به آنها چاقو زده و تیغ کشاندند و سرانجام نیز بسیاری را دستگیر و تعدادی را هم پس از دستگیری سربه نیست کردند.

اما سرکوب ددمنشانه این جنبش اعتراضی پایان کار نبود. موج وسیع نفرت عمومی که

قریب به یک سال پس از قلع و قمع خیزش دانشجویی-مردمی تیرماه ۷۸، "دادگاه" موسوم به کوی دانشگاه با صدور حکمی، رسماً گروهی از مزدوران "عامل" این جنایت ددمنشانه را از تمامی اتهامات موجود تبرئه کرد. از میان تمامی آنها یکی که در طول ماهها ظاهراً به عنوان "عاملین فاجعه کوی دانشگاه" در دادگاه رژیم محاکمه شدند، تنها ۲ نفر به مجازاتهای سبک محکوم شدند که این حکم مسخره خود چیزی جز دهن کجی دیکتاتوری حاکم به توده ها نبود. برای فهم بهتر این حقیقت کافی است اشاره کنیم که در شرایطی که در اثر هجوم مغول وار مزدوران رژیم، به اعتراف الویری شهردار فعلی تنها در یک مورد حدود ۱۰۰۰ اتاق در کوی دانشگاه ویران شد، "دادگاه" که ظاهراً برای مجازات عاملین این فاجعه تشکیل شده بود تنها یکی از متهمین را به جرم "سرقت" ریش تراش دانشجویان گناهکار دانست. در پایان "دادگاه"، فرمانده نیروی ویژه تهران بزرگ نیز به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شد و سردار نظری، مزدور شناخته شده حکومت نیز که در افکار عمومی به مثابه یکی از مهره های منفور و دست اندرکاران مستقیم کشتار دانشجویان شهرت به سزایی کسب کرده از تمام اتهامات وارده مبرا و پس از صدور حکم با خنده ای وقیحانه صحن دادگاه را ترک نمود.

مسئله باصطلاح محاکمه عاملین حمله به کوی دانشگاه در جمهوری اسلامی می‌تواند

دانشجویان معترض و تشدید تهاجم تبلیغاتی بر علیه جنبش دانشجویان و توده های به پا خاسته است. در جریان "دادگاه" به نظری مزدور ساعتها وقت داده شد تا از اعمال وحشیانه خویش و نیروهایش بر علیه "فتنه و آشوب" دانشجویانی که با دیدن جنایات نیروهای حکومتی شعار "مرگ بر حکومت فاشیستی" می دادند دفاع کنند. در عوض حرکات دانشجویان ارتکاب به جرم "، اهانت به رهبری" و "تخریب و تضعیف نظام" لقب گرفت. "آش" این محاکمه نمایشی آنقدر "شور" شد که حتی سرو صدای برخی از بلندگوهای تبلیغاتی درون نظام نظیر روزنامه "بهار" را هم در آورد و گردانندگان این روزنامه هشدار دادند که در هنگام صدور این رای به "تبعات سیاسی حکم"، "توجهی" نشده است و آن را "بازی با احساسات گاه غیر قابل کنترل دانشجویان" خواندند.

بدون شک اما، تا آنجا که به توده های آگاه و دانشجویان مبارز و تمامی آتھایی که توهمی نسبت به ماهیت ضد خلقی نظام و رژیم موجود ندارند باز می گردد، ماستمالی کردن قابل پیش بینی جریان این دادگاه به خودی خود حائز اهمیت به سزایی نیست. این باصطلاح محاکمه نشان دیگری از رسوایی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای درونی اش و بالاخص تجلی آبرو باختن روزافزون شعارهای دارو دسته خاتمی و "جامعه مدنی" آن هاست که حکومت با تمسک به آن در سالهای اخیر درصدد عوامفریبی و تزئین چهره کریه دیکتاتوری خویش برآمده است. اگر به شرایط سیاسی ملتھبی که جمهوری اسلامی و کلیت نظام حاکم در آن قرار گرفته توجه کنیم، در می یابیم که خود ترتیب "دادگاه" پس از آنھمه تاخیر، اساسا مانوری برای فریب افکار عمومی خشمگین از جنایات رژیم بوده است. چرا که جمهوری اسلامی و همه دارو دسته های

درونی اش به دلیل ماهیت ضد خلقی خود اصولا قصد محاکمه عادلانه مسببین چنین جنایات دهشتناک و به مجازات رساندن آنها را نداشته و نمی توانستند هم داشته باشند. اگر مساله بر سر محاکمه و مجازات عادلانه عاملان واقعی فاجعه کوی دانشگاه در میان بود، در این صورت مقامات قضایی نظام می بایست نه گروهی از مزدوران درجه دوم خویش، بلکه دستور دهندگان اصلی این فاجعه و جنایات انجام شده در آن یعنی گردانندگان نظام و در راس آنها رهبر و رئیس جمهور و شورای عالی امنیت ملی حکومت را به عنوان متهمین ردیف نخست به پای میز محاکمه بکشاند. یعنی مقامات و ارگانهایی که افسار نیروهای سرکوب رنگارنگ رژیم در دست آنهاست. در عوض ما شاهدیم که چگونه در شرایطی که صدها تن از فرزندان توده ها یعنی دانشجویان دستگیر شده در خیزش تیرماه همچنان زیر شکنجه های وحشیانه در سخت ترین اوضاع در سیاهچالهای رژیم محبوس شده اند و برغم اعتراض و اعتصاب غذای طولانی همچنان در بلا تکلیفی به سر می برند، اما سرکوبگران آنها در دادگاههایی فرمایشی ره آورد "جامعه مدنی" تبرئه شده و آزادانه خود را برای ارتکاب جنایات بعدی تجهیز و آماده می سازند. آیا می توان این واقعیات را دید و بدون پا گذاردن بر روی آنها نغمه های شوم و دروغین "دمکراسی"، "قانونمداری" و "مردسالاری" گردانندگان این نظام جهنمی را باور نمود؟

دادگاه فرمایشی کوی دانشگاه سند گرانقدر دیگری برای اثبات ورشکستگی تئوری پردازیهایی تمامی مرتجعین و سازشکارانی است که در صفوف "اپوزیسیون"، صرف تشکیل باصطلاح دادگاههایی از این قماش برای باصطلاح محاکمه عاملین حمله به کوی دانشگاه را با جنجال در همه جا جار زده و برای شعارهای خاتمی عوامفریب و دارو دسته

اش سینه چاک می دهند و توده های انقلابی و روشنفکران آنها را از دست زدن به عمل انقلابی برای سرنگونی کل نظام نهی کرده و در عوض آنها را به امید بستن به "معجزات" امام زاده خاتمی و ادعاهای او در مورد "مردم سالاری" و "قانون گرایی" و "توسعه سیاسی" و..... فرا می خوانند.

فرجام دادگاه کوی دانشگاه در اولین سالگرد سرکوب جنبش قهرمانانه دانشجویی- مردمی تیرماه موقعیت دیگری برای توجه به این واقعیت گرانبهای مبارزاتی است که در چهارچوب حکومت جمهوری اسلامی و سلطه بورژوازی وابسته به امپریالیسم و دیکتاتوری وحشیانه ناشی از این سلطه در جامعه ما هرگونه تبلیغ حول اصلاحات دمکراتیک در چهارچوب این نظام توهمی بیش نیست. درست به دلیل همین قانون بندی مبارزاتی هم هست که ما شاهدیم شعارهای عوامفریبانه خاتمی مبنی بر "جامعه مدنی" و "قانون مداری" هر روز که می گذرد در پرتو رویدادهای اجتماعی با چه سرعتی رنگ می بازند و ماهیت شعار دهندگان مردم فریب را با عریانی تمام در اذهان عمومی روی می کنند.

این حقیقتی است که "دادگاه" جمهوری اسلامی، سردار نظری و سایر مزدوران ددمنش نظام که دستانشان تا مرفق به خون توده ها آغشته است را در آستانه اولین سالگرد به خاک و خون کشیدن جنبش قهرمانانه تیرماه تبرئه کرد. اما این تبرئه در افکار عمومی حکم محکومیت نظام جمهوری اسلامی به همراه تمامی دارو دسته های ضد خلقی آنها و شعارهای عوامفریبانه شان است. اعتراضات دانشجویی در تیرماه ۷۹ و شرکت وسیع توده ها در این اعتراضات در اولین سالگرد جنایات جمهوری اسلامی در کوی دانشگاه سند روشنی دال بر این واقعیت است.



# قهر انقلابی توده ها

## پاسخی است به وهشیگری های جمهوری اسلامی

در آستانه سالگرد جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی تحت ریاست جمهوری خاتمی حوادث خونین دیگری در کشور آفرید.

در روزهای ۱۵ و ۱۶ تیرماه سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی در مقابله با توده های جان به لب آمده در آبادان، که بدلیل قطع مکرر برق و کمبود آب آشامیدنی و شوری آن دست به اعتراض زده بودند، به روی آنها آتش گشودند. (کانال کشی های انحرافی دولت از رودخانه کارون دلیل اصلی کمبود آب در شرایطی است که مردم با گرمای وحشتناکی نیز مواجه هستند) طبق گزارشات منتشر شده، مزدوران جمهوری اسلامی با شلیک گلوله به روی مردم غیرمسلح آبادان ۱۰ نفر را به شهادت رسانده و صدها نفر را زخمی ساختند. خبر دیگری حاکی است که در پیرانشهر پس از اعتراض مردم به قتل یک جوان ۱۵ ساله توسط نیروهای دولتی، نیروی انتظامی به سوی مردم تیراندازی نمودند. این عمل جنایتکارانه مزدوران جمهوری اسلامی با پاسخ مسلحانه توده های رنج دیده کرد مواجه گشت. به این ترتیب درگیری مسلحانه خونینی بین مردم دلیر کرد و نیروهای انتظامی در گرفت که بنابه گزارش تلویزیون دولتی ۱۲ ساعت به طول انجامید.

رو در روئی انقلابی مردم ستمدیده تهران و شهر ری با مزدوران بسیجی حادثه خونین و خشونت بار دیگری است که در چند روز اخیر با توجه به شرایط جهانی که جمهوری اسلامی در ایران حاکم ساخته است، بوجود آمد.

بنابه گزارش روزنامه کیهان (۱۵ تیر) هنگامیکه چند بسیجی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مشغول ایجاد مزاحمت برای مردم بودند با خشم انقلابی جوانانی که از دخالت این مزدوران در امور خصوصی زندگی شان به تنگ آمده اند مواجه شدند. در طی درگیری که بین این جوانان و بسیجیان پیش آمد، بسیجیان از ناحیه سرو صورت مجروح شدند.

در شهر ری حادثه همانند دیگری منجر به کشته شدن یک بسیجی گردید. مقامات جمهوری اسلامی مطرح ساخته اند که این پانزدهمین حمله مسلحانه به نیروهای بسیج در سه ماهه اخیر در شهر ری بوده است. در مراسم ختم بسیجی مزدور در شهری یکی از نست اندرکاران جمهوری اسلامی (بنابه نوشته روزنامه بهار) "پیرامون ارزش شهادت در راه امر به معروف و نهی از منکر" سخنرانی نمود.

مردم مبارز ایران!

آنچه در فوق ذکر شد تنها گوشه بسیار کوچک رویدادهایی است که امروز در سطح گسترده جامعه ایران جریان داشته و هر روز به شکلی بطور برجسته نمایان می گردد. واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم که اساسا به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران سازمان یافته است در طی ۲۷ سال اخیر شرایط جهانی وحشتناکی برای مردم بخصوص برای اکثریت آنان یعنی کارگران و زحمتکش و قشرهای پائینی جامعه بوجود آورده است. امروز توده های رنج دیده ایران تاب تحمل این رژیم نکبت بار را از دست داده و با جسارت انقلابی به رو درروئی با آن برخاسته اند. ولی درست در چنین شرایطی بخشی از طبقه حاکم که خاتمی نماینده آنها محسوب می شود با ریاکاری و دغلاکاری لباس اصلاح طلبی به تن نموده و با هزاران حيله و نیرنگ سعی دارند خود را در صف توده های به جان آمده از مظلوم رژیم قرار دهند. اینان با سخنان به ظاهر نغز و زیبا می خواهند مردم را متقاعد سازند که می توان از جمهوری اسلامی یعنی از رژیم جنایت پیشه و ضد خلقی، یک رژیم متمدن و مدافع منافع مردم ساخت. در این مسیر اساس کوشش آنان این است که با تقبیح خشونت، توده های رنج دیده ما را از حرکت انقلابی باز داشته و آن ها را در انتظار سراب "بهشتی" خاتمی منتظر و خاموش نگاه دارند تا با سپری کردن زمان و به خیال خود خرد کردن روحیه انقلابی توده ها، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را از آماج خشم مردم نجات دهند.

اما همانطور که در آبادان و پیرانشهر و تهران و شهر ری نشان داده شد این خود رژیم است که ناتوان از پاسخگویی به ابتدایی ترین خواستهای مردم، مبارزات عادلانه آن ها را که با ساعت آغاز می شود به سوی قهر و خشونت سوق می دهد و مردم ایران به حق جز توسل به قهر و انقلاب چاره ای برای مقابله با این رژیم وحشی و جنایتکار ندارند.

خاتمی و باصطلاح جنبش دروغین اصلاح طلبی مرگ رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با توده های مبارز و انقلابی ایران جهت حفظ بقای نکبت بار خویش است. بگوئیم با تشدید هرچه بیشتر مبارزات خود در جهت سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش و با گفتن نه به خاتمی دغلاکار و فریبکار خدمتگزار توده های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده ایران باشیم.

مرگ بر دغلاکاران و فریبکاران، مرگ بر خاتمی!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۸ جولای ۲۰۰۰



## بانک جهانی- جایگاهی برای کمک رسانی یا وسیله ای برای تحکیم استثمار

نوشته ای از بنی اوسمن  
اقتباس و تنظیم: نادر ثانی

# ستون آزاد

این مقاله با استفاده از دو مقاله مندرج در شماره ۲۸ هفته نامه سوندی اترناسیونال تهیه شده است.

بانک جهانی یکی از موسساتی است که بطور مستقیم در خدمت سرمایه داری جهانی قرار دارند. به موجب اساسنامه این بانک، وظیفه آن کمک رسانی مالی به پروژه های درازمدت و تامین بخش بزرگی از سرمایه گذاری لازم برای اجرای این پروژه ها در سطح جهانی می باشد. جالب اینجاست که همین اساسنامه حاکی از آن است که بانک جهانی به هیچوجه اجازه ندارد تصمیمات خود را بر پایه جهت گیریها و نقطه نظرات سیاسی اتخاذ نماید. کارنامه فعالیت های روزمره بانک جهانی اما برعکس نشان می دهد که این بند از اساسنامه بیش از پوزخندی به توده های جهانی، بخصوص در کشورهای فقیر، نمی باشد. عملکرد این بانک و اقداماتی که کشورهای فقیر به ناچار و به موجب خواسته های بانک جهانی مجبور به دست زدن به آن می کردند، نشان دهنده آن است که بانک جهانی تصمیمات خود را کاملاً بر پایه بررسیها، تجزیه تحلیلها و جهت گیریهای سیاسی اتخاذ می نماید. در این مقاله تلاش خواهد شد که به عملکرد بانک جهانی و دستاوردهای آن اشاره ای هر چند اجمالی گردد. اما بهتر است که پیش از هر چیز اطلاعاتی کلی در مورد بانک جهانی به خواننده داده شود.

در بسیاری از مواقع به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی 'دوقلوهای کینسی' گفته می شود. می توان گفت که در خلال ۵۰ سال اخیر به این دو موسسه که در سال ۱۹۴۴ در 'برنتون رودز Brentton Woods' پایه گذاری شدند، قدرت و توان روزافزونی در اقتصاد بین المللی داده شده و از این رو این دو موسسه از ارکانهای مهم اجرای سیاستهای سرمایه داری جهانی شده اند.

بانک جهانی در واقع مجموعه ای از پنج موسسه گوناگون که تحت رهبری مشترکی قرار دارند، می باشد. مهمترین این موسسات 'بانک بین المللی بازسازی و رشد IBRD' و 'مجمع بین المللی رشد IDA' نام دارند. موسسه نخست فعالیت خود را مختص به شرکت در پروژه هایی که در 'کشورهایی که دارای درآمدی متوسط هستند' و کشورهای فقیری که

'دارای توانایی بازپرداخت بدهیهای خود هستند' طرح ریزی می شوند، محدود کرده است. موسسه دوم فعالیت خود را در فقیرترین کشورها، و یا به عبارت دیگر کشورهایی که فقر آنها به آن اندازه است که آنها قادر به بازپرداخت بدهی های بین المللی خود نمی باشند، متمرکز کرده است.

امروز بانک جهانی دارای ۱۸۰ کشور عضو می باشد اما در اینجا نیز، همانند صندوق بین المللی پول، روابط دمکراتیک حاکم نبوده و هر کشور عضو دارای یک رای نیست. تعداد آرای کشورها در اینجا وابسته به میزان سهامی است که در این بانک دارا می باشند. هیئت مدیره بانک جهانی که گروهی متشکل از ۲۴ مدیر است که در استخدام تمام وقت این بانک قرار دارند، هر هفته دو بار جلسه دارد. از این ۲۴ نفر ۵ نفر بوسیله کشورهای ایالات متحده آمریکا، ژاپن، انگلستان، فرانسه و آلمان انتخاب شده و ۱۹ تن باقیمانده توسط ۱۹ گروه گوناگون که هر یک متشکل از برخی از دیگر کشورهای عضو می باشد، انتخاب می شوند. ایالات متحده آمریکا به تنهایی دارای ۱۸ درصد از کل سهام موجود در بانک جهانی است اما این کشور با توجه به این امر که تصمیمات مهم این بانک باید با حداقل ۸۰ درصد از آرا به تصویب برسد، در عمل توانسته است که با همین میزان محدود از آرا، سد راه اتخاذ تمامی تصمیماتی که خوشایند قدرتمندان واشنگتن نیست، بشود. گذشته از این سالهاست که ریاست بانک جهانی به عهده فردی آمریکایی است. البته باید اضافه کرد که در عوض ریاست صندوق بین المللی پول همیشه به عهده فردی غیرآمریکایی می باشد.

تا سال ۱۹۹۲ بانک جهانی در مجموع ۲۲۵ میلیارد دلار برای اجرای ۲۵۰۰ طرح گوناگون در کشورهای مختلف جهان وام داده بود. وامی که این بانک در سالهای دهه ۱۹۹۰ به کشورهای مختلف جهان پرداخت نمود بطور متوسط سالانه معادل با ۱۶ میلیارد دلار بود. در همینجا باید اضافه کرد که با توجه به اوج گیری بحران اقتصادی موجود در بسیاری از کشورهای جهان، سیر وامهای پرداختی در این دهه سیری کاملاً صعودی بوده و میزان وام پرداختی بانک در دو سال پایانی این دهه یعنی سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به اوج خود رسیده و به ۲۸ میلیارد دلار در سال بالغ گردیده است.

می‌شوند که تمامی توان خود را متمرکز به تولید کالاهای صادراتی که قابل فروش در بازار جهانی باشند، بکنند. بدین ترتیب تولید کالاهایی که مردم این کشورها می‌توانند برای تامین نیاز روزمره خود استفاده کرده (مانند محصولات کشاورزی) و یا به مصارف دیگر برسانند جای خود را به تولید کالاهایی که بتوان آنها را در خارج از کشور به فروش رساند می‌دهد.

به موجب گفته‌های رونمای اقتصادی بانک جهانی خصوصی‌سازی، کاهش سرمایه‌گذاری دولتی، کاهش کل بودجه اقتصادی کشور و از اینرو کاهش تعداد کارمندان دولتی بطور خودکار به رشد اقتصادی مطلوبی که سطح زندگی عمومی را بالا ببرد منجر می‌گردد. این افراد اینگونه می‌گویند که این امر با وجود اینکه در چنین شرایطی رشد دارایی ثروتمندان سریعتر از رشد دارایی فقرا به مرحله عمل درخواهد آمد، به انجام خواهد رسید. واقعیت اما نشان داده است که این امر در بهترین وضع تنها بر روی کاغذ جامه عمل می‌پوشد.

بسیاری از کشورهای فقیر جهان در سالهای اخیر از روی اجبار و نیاز ناچار به اجرای خواسته‌ها و اندرزه‌های بانک جهانی شده‌اند، چرا که می‌دانند در غیر اینصورت تمامی درهایی که به دریافت وام‌های بین‌المللی ختم می‌شوند به روی آنها بسته خواهد شد. بدینگونه بود که بسیاری از کشورها، مانند موزامبیک، تانزانیا و آنگولا، که در دهه ۱۹۷۰ در زمره کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی و شبه‌سوسیالیستی به شمار می‌آمدند در سالهای ابتدایی دهه ۱۹۸۰ زمانیکه بحران پرداخت وام‌ها به سراغ آنها آمد، به زانو درآمدند.

جالب اینجاست که آماری که خود بانک جهانی ارائه می‌دهد نشانگر این واقعیت است که یک کشور فقیر نمی‌تواند با افزایش میزان صادرات به بحران اقتصادی خود پایان بخشد. با به عمل درآمدن بسیاری از خواسته‌های بانک جهانی و به وجود آمدن تغییرات پایه‌ای درازمدت در ساختار اقتصادی کشورهای جهان ۲۰ درصد پایینی کشورهای جهان از نظر دارایی، صادرات خود را از ۲۰ درصد درآمد ناخالص ملی در سال ۱۹۷۰ به ۷۴ درصد از این درآمد در سال ۱۹۹۰ افزایش داده‌اند. اما در خلال همین دو دهه در این کشورها میزان رشد تعداد افراد بسیار فقیر افزایش چشمگیری داشته است. در این سالها این کشورها مرزهای خود را به روی تجارت و سرمایه باز کرده و بدینگونه بیش از پیش وابسته به ورود کالاهای بازار جهانی سرمایه‌داری گشته‌اند. جالبتر آنکه هیچ آماری نشانگر آن نیست که توده‌های این کشورها سودی از افزایش شدید صادرات خود به دست آورده‌اند.

توضیح دلایل این شکست بسیار آسان است. بر پا کردن یک معادله اقتصادی بسیار ساده به ما نشان می‌دهد که تمامی کشورهای جهان

بانک جهانی در آخرین گزارش سالانه خود گفته است که مهمترین وظیفه آن "مبارزه بر علیه فقر" می‌باشد. این بانک در ادامه در شش ماده مشخص کرده است که این مبارزه باید به چه وسیله‌ای به انجام برسد. این مواد عبارتند از:

۱. سرمایه‌گذاری مهمی که باید در رابطه با رشد مستقیم انسانها صورت بگیرد. این امر می‌باید بخصوص به وسیله سرمایه‌گذاری در امور بهداشت و آموزش پایه‌ای به انجام برسد.

۲. حفاظت از محیط زیست در تمامی کشورهای جهان از ابزار مهم این مبارزه نامبرده شده است.

۳. از حمایت و پشتیبانی از فعالیتهای اقتصادی خصوصی در کشورهای گوناگون جهان و ترغیب توده‌های مردم در کشورهای فقیر به آغاز فعالیتهای اقتصادی خصوصی بعنوان وسیله بسیار مهمی یاد شده است.

۴. بانک باید به انجام پروژه‌هایی که کمر به تقویت امکانات دولتها در امر دادن سرویسی با کیفیت و بازده بالا به شهروندان خود می‌بندند، کمک‌رسانی نماید. یکی از شروط اساسی آن است که این سرویس باید تحت کنترل کامل این دولتها باشد.

۵. سرمایه‌ای که بانک در اختیار کشورهای تقاضاکننده می‌گذارد باید از اصلاحات اقتصادی کلان که متخصصان بانک جهانی پیش‌بینی می‌کنند در درازمدت منجر به سرمایه‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای بسیار زیاد می‌گردد، حمایت نماید.

۶. سرمایه‌ای که بانک در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد باید در به ثمر رسیدن پروژه‌ای که می‌باید تحت عنوان "بسط دموکراسی" در کشورهای فقیر به اجرا درآید، موثر باشد.

به راستی اگر عملکرد واقعی این بانک با مفاد این شش ماده خوانایی داشت آیا می‌شد بدون تجزیه و تحلیل کامل پیامدهای این مواد سخنی اعتراض‌آمیز در این مورد به بیان آورد؟ اما زمانیکه باید فاصله بین حرف و عمل را در واحد سالهای نوری اندازه گرفت، بهتر است که نگاهی به عملکردهای بانک جهانی پرداخته و کلامهای زیبای مندرج در نوشته‌های این بانک را به زباله‌دانی بسپاریم. از اینروست که با توجه به عملکرد بانک می‌توانیم بگوییم که پشت سر عبارت زیبای "مبارزه بر علیه فقر" که در سالهای گذشته به کرات از جانب مقامات بانک جهانی مورد استفاده قرار گرفته است، نیاز مبرمی که دال بر مخفی کردن پیامدهای پیاده کردن سیاستهای بانک جهانی در ۲۰ سال اخیر می‌باشد، قرار دارد.

پایه اساسی سیاست بانک جهانی این امر بوده و با توجه به سیر حرکت این موسسه این خواهد بود که کشورهای فقیر در بازارهای خود را بطور کامل به روی رقبای خود در بازار جهانی باز نمایند. این کشورها که برای ادامه تجارت و توانایی بازپرداخت وام‌های بین‌المللی خود مجبورند دارای ارزهای قابل مصرف در بازار جهانی باشند، به تدریج ناچار

بهترین وجهی کارآمدهای مثبت جهان‌گستری را از آن خود ساخته و خود را از ریسکهای آن دور نگاه می‌دارند رشد چشمگیری خواهند کرد. کشورهایی که خود را با این مکانیسمها منطبق نمی‌سازند هر چه بیشتر از نظر اقتصادی عقب افتاده و شاهد رشد اختلاف میان افراد فقیر و ثروتمند در جامعه خود خواهند بود. اینان به عبارت دیگر می‌گویند خود را به قانون جنگلی که ما و تنها ما تعیین‌کننده قوانین آن، نظاره‌گر و نگهبان آن هستیم انطباق داده و یا از بین بروید! و چه پوزخند تلخی! چه تمسخری که در مقابل فقرای جهان بر لبان آورده می‌شود!

یکی از نتایج 'سیاست انطباق' بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آن است که هزینه عمومی در بودجه اقتصادی کشورهای فقیر بیش از پیش پایین برده می‌شود. سرمایه‌گذارها و خرجهای ابتدایی و ضروری به ناچار کاهش داده می‌شوند. یکی از نتایج چشمگیر این امر بطور نمونه آن بوده که مگسهای تسمه‌بار دیگر در اوگاندا خودنمایی می‌کنند. بیماری خواب که تقریباً بطور کلی در دهه ۱۹۶۰ ریشه‌کن شده بود بار دیگر قربانی می‌گیرد. در اینجاست که شرکتهای بزرگ داروسازی دست بر روی دست گذاشته و به جای تولید داروهای تازه مورد نیاز با لیکندگی تلخ و پرتمسخر به انسانهای بیماری‌زده‌ای که بار دیگر به داروهای نجاتبخش آنان نیاز دارند نگاه می‌کنند، چرا که این انسانها پولی برای اینکه بتوانند داروهای آنان را بخرند ندارند.

در دوران گذشته به افرادی که بیماری خواب آنان به مراحل پیش‌رفته رسیده بود دارویی به نام 'آرسوبال' **Arsobal** که از خانواده گلیکول بوده و اثرات جانبی بسیار بدی به جای می‌گذارد، می‌دادند. از جمله این اثرات آن بود که شریانها از داخل سوزانده می‌شوند. صد افسوس که با وجود پیشرفت فراوان در علم پزشکی و وجود امکانات فراوان برای تهیه داروهای تازه بیماران امروزی نیز ناچارند که به دلیل وجود فقر و عدم وجود داروی دیگری از همین داروی مخرب استفاده بکنند. این نمونه از آترو حائز اهمیت است که به خوبی روشن می‌سازد 'دست نامرئی بازار' چندان هم ناپیستا نمی‌باشد. جایی که سودی برای بردن موجود نیست هیچگونه سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد. سهامدارانی که با گذشت زمان هر چه بیشتر و پابرجاتر خواهان سودهای سریع و بیشتر شده‌اند از توجه به تمامی پیامدها و نیازهای اجتماعی خودداری می‌کنند. گویا دیگر به عمل درآمدن حس همبستگی نباید به مرز بازپرداخت حداقل ۱۵ تا ۲۰ درصد سود در مقابل سرمایه‌ای که به کار انداخته شده خلی وارد سازد. این تصادفی نیست که بودجه کافی برای امر تحقیق در مورد پیدا کردن دارویی کاری و مناسب برای جلوگیری از شیوع بیماری ایدز اختصاص داده نمی‌شود. جالبتر آنکه با وجود نیاز فراوان و مبرم بین‌المللی، در شرایطی که شیوع بیماری ایدز بخصوص در آفریقا رشد وحشت‌زایی داشته است، در سال ۱۹۹۹ تنها ۱۰۵ درصد از کل بودجه

نی‌توانند با افزایش صادرات خود ثروتمند بشوند. در سالهای اخیر به عمل درآوردن سیاست دائمی و جهان‌شمول بانک جهانی در سطح جهانی منجر به افزایش شدید عرضه مواد خام و کالاهای نیمه‌آماده شده و از اینرو بهای این مواد و کالاها به شدت پایین آمده است. همین امر دلیل بدون‌واسطه سقوط بهای این کالاها در بازار جهانی از آغاز دهه ۱۹۸۰ بوده است.

با سقوط بهای این کالاها، کشورهای فقیر که چیزی جز این کالاها برای عرضه ندارند ناچار می‌شوند که حجم صادرات خود را افزایش داده و این امر به افزایش عرضه مواد خام و کالاهای نیمه‌آماده و از این رو به کاهش مجدد بهای این مواد منجر می‌گردد. درست از این‌روست که می‌توان گفت سودی که می‌توانست با افزایش صادرات نصیب کشورهای فقیر گردد بر باد رفته است. در همینجا باید اضافه کرد خاکستری که از جنگلهای انبوه برزیل و اندونزی به جا مانده نمادی پرمفهوم و درست برای نشان دادن سیاست بانک جهانی می‌باشد. حتی برخی از کشورها که نمی‌توان آنها را در زمره فقیرترین کشورها به حساب آورد و حتی در میان کشورهایی که به 'ببرهای آسیایی' موسوم شده‌اند اکثریاتی مانند تایلند، اندونزی و کره جنوبی سیاست تطبیق با خواسته‌های بانک جهانی به وزنه‌ای گران در مقابل پیشرفت اقتصادی این کشورها مبدل گشته است.

گزارش سالانه بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ دلالت بر آن دارد که: 'علیرغم پیشرفتهای چشمگیری که در خلال ۲۵ سال گذشته به دست آمده، فقر بار دیگر در بسیاری از کشورهای جهان، بخصوص در کشورهایی که دچار بحران اقتصادی و مناقشات گوناگون شده‌اند، افزایش یافته است. گفته می‌شود که بحران آسیای شرقی میلیونها انسان را پس از دو دهه کاهش فقر در این کشورها، بار دیگر به دامان فقر کشیده است. در کره جنوبی و در اندونزی فقر در نواحی شهری افزایش بسیار داشته و تمامی پیشرفتهای دو دهه را از بین برده است.'

واقعیتها به گونه‌ای است که دیگر اکثر متخصصان این امر را که در خلال ده سال گذشته فاصله موجود اقتصادی بین گروه‌های گوناگون افزایش یافته است را بعنوان يك واقعیت می‌پذیرند. نظریه‌پردازان بانک جهانی ناچار شده‌اند تا با استفاده از تمامی امکانات موجود پوششی دروغین برای مخفی کردن اثرات سیاست تبلیغی بانک که تحت شعار فریبنده 'با افزایش صادرات ثروتمند شوید' به کشورهای فقیر تحمیل شده است، مهیا سازند. مبلغان بانک همزمان برای دفاع از خود از جمله می‌گویند که کشورهایی که دچار مشکلات شده‌اند با دقت و شدت تمام سیاستهای پیشنهاد شده از جانب بانک را به اجرا درنیاورده‌اند!

در جمع‌بندی گزارش یادشده از جمله آمده است: 'کشورهایی که به

خرد محلی، بورژوازی ملی، که به موجب گفته‌های نغز اعضای هیات امنای بانک باید کارهای جایگزین را ایجاد نماید، پدیده‌ای است که دیگر تنها در مخیله این افراد و در روی کاغذهای آنها وجود دارد.

زمانیکه "سیاست تطابق" در کشورهای فقیر به کار گرفته می‌شود، دستگاه آموزشی در این کشورها نیز با صدمه‌ای جدی روبرو می‌گردد. بودجه دولتی کمتری به مدارس و آموزش اختصاص می‌یابد، تعداد مدارس کاهش می‌یابد و از تعداد آموزگاران کاسته می‌شود. اینها همه به نوبه خود از عواملی هستند که طبق آماری که از جانب سازمان ملل متحد به چاپ رسیده است باعث شده‌اند که در دهه پایانی قرن بیستم تعداد بیسوادان در سطح جهانی افزایش بیابد. بانک جهانی در برنامه خود برای سال ۱۹۹۹ نوشته است که تلاش روزافزونی برای بالا بردن سطح آموزشی به کار خواهد برد و از این رو تصمیم به ایجاد "شبکه آموزش بانک جهانی" گرفته است.

در گزارش سالانه بانک جهانی با کلامی که آکنده از غرور و افتخار است آمده: "برنامه‌ای برای فراگیری از راه دور که شرکت‌کنندگان از نقاط گوناگون جهان را به هم ارتباط داده به کار گرفته شده و با کمک ابزارهایی مانند کلاسهای اینترنتی و کنفرانسهای ویدیویی امکان فراگیری را افزایش خواهد بخشید." این درست است که وجود چنین کلاسهایی شاید بتواند به برخی از افراد این امکان را که بتوانند دوره‌هایی در سطوح بالا را پشت سر بگذرانند بدهد اما چنین امری بدیهتاً نمی‌تواند در خدمت توده‌های میلیونی و فقیر کشورهای کم‌درآمد باشد و شاید خواسته واقعی چنین برنامه‌ای چیزی جز این نباشد که قشرهای روشنفکری طبقات فوقانی این کشورها را در ارتباط با یکدیگر و رهبران "اقتصاد نوین" قرار داده و بدینگونه گامی دیگر در راه اعمال هژمونی کامل خود بردارد.

به راستی باور به وجود خواسته‌ای راستین از جانب بانک جهانی دایر بر دادن آموزش بوسیله شبکه اینترنت به توده‌های فقیر کشورهای محروم در دنیایی که در آن بیش از سه میلیارد نفر هرگز گوشی تلفنی را در دست نگرفته‌اند می‌تواند چه چیزی جز غیرممکن باشد.

تحقیقاتی جهانی در مورد آیدز به امر یافتن واکسینی برای مقابله با شیوع این بیماری مرگزا اختصاص داده شده بود!

زمانیکه نمایندگان بانک جهانی و دیگر سخن‌ورزان لیبرالیسم نو با شدت و گرمی بسیار از پیامدهای مثبت کاهش بودجه، مبارزه بر علیه بوروکراسی و فساد مالی و بالا بردن کارآمد دستگاه دولتی در کشورهای فقیر و نیازمند به دریافت یاری‌های مالی داد سخن می‌دهند، سخنانشان نغز و موجه به نظر می‌آید. به راستی چه کسی خواهان گسترش بوروکراسی دولتی می‌باشد؟

بسیاری از کشورها، بخصوص در جنوب آفریقا، برای آنکه بتوانند به بهشت موعود وامهای بانک جهانی دست یابند قبول کرده‌اند که بودجه دستگاه و موسسات دولتی را با کاهش بزرگی مواجه سازند. ناگهان یک نامه‌رسان، یک پلیس، یک کارمند بانک و یا یک منشی اداری در این کشورها این امر را با پوست و استخوان خود احساس کرده و خود و همکارانش را با خطر جدی بیکاری مواجه دیده است. برای بسیاری از آنان کار در دستگاه دولتی تنها راه امرار معاش بوده و هست. این واقعیت که هنوز بسیاری از این افراد با وجود بیکار شدن به چنگ هلاکت و نیستی نیفتاده‌اند تنها از آنرو امکان‌پذیر بوده که سنتهای کهن در این دیار و همبستگی موجود روستایی در این نواحی بسیاری از بیکارشدگان را از مرگی محتوم نجات داده است. تا زمانیکه در روستا فردی که دازای حقوقی است باقی باشد، خطر مرگ بیکارشدگان کاهش‌پذیر است.

به موجب گفته نظیردازان بانک جهانی آنان که با توجه به کاهش بودجه دولتی بیکار شده‌اند می‌توانند بوسیله بخش خصوصی که با کاهش فعالیت بخش دولتی گسترش پیدا کرده و به جای آن به فعالیت می‌پردازد جذب شوند. اما تجربه عمومی نشان داده که پیامد معمولی این کاهش فقر بیشتر، کوچ توده‌های روستایی به حلیه‌های موجود در حاشیه شهرها و افزایش بزهکاری و جنایت در تمامی کشور می‌باشد. معمولاً چیزی جایگزین کاری که بسیاری از این افراد در بخش دولتی داشته‌اند نمی‌شود. سرمایه‌دار

فدائی		انگلستان	
ش	پوند	ش	پوند
۱۰۰ مارک	۲۰ پوند	رفیق شهید اسماعیل هادیان	۱۰ پوند
۵۰ " "	۵۰ پوند	چریک فدایی خلق رفیق حمید اشرف	۱۰ " "
۵۰ " "	۲۰۰ پوند	چریک فدایی خلق رفیق رضا یثربی	۱۰ " "
۱۳ مارک	۱۰۰ فرانک	چریک فدایی خلق رفیق رضا بهفر	۲۵ " "
راه چه گوارا		خلق کرد	۲۰ " "
		سینا	۵ پوند
		میز کتاب	۳۲.۸۰ " "
سوئیس		ایتالیا	
ش	پوند	ش	پوند
۲۵ پوند	۱۰۰ گیلدن	رفیق کبیر فریدون جعفری	۲۰۰ کرون
یک پوست		رفیق حرمتی‌پور	۵۰ فرانک سوئیس

## هولند:

## چرا قیمت بنزین بار دیگر افزایش یافت؟

در ماه مه، طی یک هفته، قیمت بنزین به میزان ۲۵ سنت (یک چهارم خُلدن، واحد پول هلند) افزایش یافت. بهای نفت خام از بشکه ای ۲۳ دلار در ماه آپریل، به ۳۱ دلار در ماه ژوئن صعود می کند. و این بدان معنی است که به بهای هر لیتر نفت خام تا ۱۲ سنت افزوده شد. چگونه می توان این افزایش مجدد بهای نفت را توضیح داد؟

در آغاز ماه ژوئن هشت شرکت نفتی در ایتالیا ۷۴۰ میلیون خُلدن جریمه شدند که در این میان سهم کمپانی شِل ۹۰،۷ میلیون بوده است. علت این جریمه آن بود که این شرکتها، در طی ۵ سال گذشته ۱،۵۶ میلیارد خُلدن بیش از حد درصد سودی که قانونا برایشان در نظر گرفته شده بود، سود برده اند.

در پایان ماه ژوئن ۵ کنسرن نفتی در سوئد نیز به همین علت جریمه گشتند که سهم شِل در این میان ۳۳ میلیون بوده است.

در اول ماه جولای آقای اسخیمان، مدیر عامل Shell - euro آشکارا اعلام میدارد که شرکتها نفتی درباره قیمت گذاری بهای نفت با یکدیگر تماس داشته و با تشریک مساعی این شرکتها بهای نفت تعیین می گردد. با وجود اینکه این اظهار نظر رسمی ضبط شده و در اینترنت نیز پخش گردیده است، اما شِل عتوان میدارد که این اظهارات سوء تفاهمی بیش نبوده و اینبار مؤکدانه اعلام میدارند که: تمامی قوانین و مقرراتی که کمپانی شِل در کشور پادشاهی هلند براساس آنها حرکت میکند بالکل با ترازو مدارهایی که در بازار جهانی جهت تعیین بهای نفت گذاشته میشود، متفاوت است.

شِل برای اینکه خود را از تمامی سرزنشها (در هلند) مصون نگاه بدارد، از سازمان کنترل بر قیمتها (NMA) (\*) درخواست می کند تا جهت روشننگری افکار عمومی در این خصوص تحقیقاتی را شروع کند. شِل به این انستیتی دولتی که ظاهرا به شِل دندان نشان می دهد اعتماد کامل دارد زیرا مطمئن است که او را گاز نخواهد گرفت. زیرا:

\* تحقیقات در خصوص محافظت از پمپهای بنزینی که در امتداد اتوبانها به تازگی احداث می گردند - پنجاه درصد فروش کل این پمپ بنزینها متعلق به شِل می باشد - سالهای مدیدی است که شروع شده ولی به تازگی در مورد چندتائی از تازه احداث شده ها رعایت می گردد. اینها نیز باید برای محلشان وجه جداگانه ای بپردازند، اما قدیمی ها از این مبلغ معاف می باشند.

۲. دادستانی عمومی (OM) گزارشی از اداره کنترل اقتصادی (ECD) درباره احتمال تعیین قیمت بنزین در بازار دریافت داشته است. تاریخ این گزارش نیز به قبل از درخواست شِل برای تحقیقات از NMA بر می گردد، یعنی اول ژنواپه ۱۹۹۸. دادستانی عمومی هنوز تصمیم نگرفته است که تحقیقات اداره کنترل اقتصادی را علیه مجامع نفتی، به مراحل قانونی بکشاند و به دادگاه ارائه دهد. مدارک دوسال و نیم است که کامل است...

## سرمایه داری انحصاری جدید

در آغاز قرن گذشته لنین طی تحلیلی علمی اعلام میدارد که شرکتها انحصارگر کارتل هایی با یکدیگر بوجود می آورند، که آنها را قادر می سازد تا بازار را بین خود تقسیم کرده و بر سر تعیین قیمتها با یکدیگر توافق کنند. در آغاز قرن بیستم سرمایه داری دوره رقابت آزاد جای خود را به سرمایه داری انحصاری می دهد، که در شاخه تولید و یا توزیع، چند کنسرن بزرگ بازار را در کنترل خود دارند. نگاهی به عملکرد شرکتها نفتی موید همین نظر است. در بازار سوخت کشور هلند، پنج کنسرن بزرگ ۸۲ درصد بازار را در اختیار خود دارند: شِل ۳۲٪، بریتیش پترولیوم ۱۶٪، تگراکو و اسو هر کدام ۱۲٪ و توتال فینا ۱۰٪.

این شرکتها انحصارگر در حالیکه با یکدیگر رقابت نیز می کنند، اما دریافته اند که رقابت بر سر قیمتها به سودشان لطمه میزند. برای اینکه قیمتها را همواره بالای ارزش واقعی تولیداتشان ثابت نگاه دارند، بر شدت استثمار طبقه کارگر می افزایند و بدین طریق نه تنها سود بیشتری به جیب زده بلکه شرکتها کوچکتر را نیز از میدان رقابت کنار می زنند. و بهمین علت است که در حال حاضر شرکتها حمل و نقل کوچک بخاطر قیمت بالای گازوتیل سودشان تبدیل به ضرر شده است. در کنار همه این واقعیتها برای تثبیت قیمتها و یا حتی نزول آن از دستگاه قیمت گذاری انحصاری صحبت می شود. اما واقعیت این است که قیمتها به نحوی چشمگیر کاهش پیدا نمی کنند در چهارچوب سیستم موجود چنین اتفاقی امری محال می نماید.

در کنار همه این مسائل دولت نیز خودش مرتباً به مالیاتها می افزاید. دولت خود به شرکتها انحصارگر سوسیدی می دهد، و در همین راستاست که دو سوم قیمت بنزین سهم دولت می شود. بعنوان نمونه اخیراً شِل بالغ بر یک میلیارد خُلدن سوسیدی از دولت بخاطر جدیدترین طرحش برای حفظ محیط زیست دریافت داشت.

به پیشنهاد شرکتها انحصارگر نفتی، دولت شبکه جاده های بین شهری را مرمت و یا اینکه به بهترین نحوی که برایشان امکان دارد می سازد اما در عوض هزینه نقلیه عمومی را گرانتر می کند، بطوری که مردم از وسائل نقلیه عمومی به ماشین روی آورده و ناچاراً در پمپهای بنزین سوخت گیری نمایند.

آنچه که به کارگران هلندی در کشور هلند برمیگردد باید در مبارزه برای افزایش دستمزدها در سال جدید، با در نظر گرفتن افزایش قیمتها و کاهش سوسیدیهای دولتی مقدار درخواستهای خود را بالاتر از جبران مایحتاج عمومی ارائه دهند. مادامیکه شرکتها انحصاری تمامی مراکز قدرت را در کنترل خود دارند، چیزی جز مایه ای برای فقر و زحمت برای اکثریت توده ها خصوصاً طبقه کارگر نیستند.

\* عملکرد این ارگان برای کنترل قیمتها و یا تعیین قیمتها برای کسبه و یا اصناف گوناگون نیست، بلکه ارگانی است که در جهت کنترل رقابت بین کنسرن های بزرگ و بین المللی عمل می کند. از آنجا که در زبان فارسی مترادف آن را نیافته ایم ترجمه تحت الفظی آن را قید کرده ایم.

## پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

### چه کسی جواب فرزندان گرسنه مرا خواهد داد؟

همسر بنده کارگر قنادی در منطقه پاکدشت بود که مدتی قبل از کار اخراج شد و کارفرما به ایشان که سالها بود برایش کار می کرد گفت: دیگر به وجود شما نیازی ندارم! به بیمه هم که مراجعه می کنیم می گویند کارگاههای کمتر از پنج نفر تحت حمایت ما نیستند. تکلیف بنده با دو فرزندم که در مستاجری هم بسر می بریم چیست؟

آیا کسانی که چنین قوانینی را تصویب می کنند به فکر خانواده هایی مثل ما هستند و به عاقبت کار خویش اندیشیده اند؟ آیا این آقایان فکر کرده اند که جواب فرزندان گرسنه مرا در روز قیامت چگونه خواهند داد؟

### در کجای خط فقر قرار داریم؟

در حالی که دستهایش را برهم می مالید و نگاهش را به موزائیک کف اتاق دوخته بود گفت: ۷ فرزند دارم که ۴ نفر از آنها در مقاطع مختلف به تحصیل مشغولند و هر سال با نمرات عالی قبول می شوند ولی به علت دریافتی ناچیز و گرانی سرسام آور از روی زن و بچه ها شرمندم ام!!!

خوشبختانه بچه ها وضعیت و موقعیتم را درک می کنند و می دانند که با این حقوق ناچیز قادر به تهیه غذای مناسب و کفش و لباس نو برایشان نیستم به همین سبب در موقع زدن به مدرسه بعضا از لباسهای یکدیگر استفاده می کنند.

همین دیروز حقوق ماهیانه ام را دریافت کردم ولی یکروزه همه آن بابت بدهی به مغازه ها، آب و برق و... هزینه شد و اینک مانده ام تا پایان ماه چگونه نیاز خانواده را تامین کنم. هر چند این موضوع همیشه وجود داشته اما مسئله مهمی که باعث شد درد دلم را منعکس کنم این است که فرزند ۱۰ ساله ام پس از اینکه متوجه شد از حقوق چیزی باقی نمانده گفت نگران نباشید همین که امتحاناتم تمام شد برای کمک به خرج خانواده یا کفشهای مردم را واکس می زنم و یا به میدان سعدی می روم و مانند سایر کارگران منتظر می مانم تا که شاید کسی از من برای کارگری دعوت کند!!!

این کارگر افزود: با این که کار و تلاش عیب و عار نیست و بچه ها باید از هم اکنون خود را برای مقابله با مشکلات زندگی آماده کنند ولی لحن بیانش...!!

بغض بر گلویش چنبر زد و چشمانش را به دیوار مقابل قلاب کرد، لحظاتی به سکوت گذشت، و ادامه داد همین امروز در فرصتی که به دست آمد روزنامه شما را خواندم، همه گونه مطلب و خبر در آن نوشته بود بجز گرانی و گرانفروشی و اجحافی که بعضی از فروشندگان بر مردم نادار روا می دارند!!

در اینجا صدایش اندکی بلند می شود و می گوید: آیا می دانید که کمر بسیاری از مردم زیر بار گرانی خم شده؟ آیا می دانید که افراد و خانواده هایی وجود دارند که زندگیشان به مراتب بدتر از من نوعی است؟ آیا می دانید که خوردن یک پرتقال و یا میوه هایی که بر روی بساط میوه فروشی ها وجود دارد برای خیلی ها به یک آرزو مبدل شده؟ آیا می دانید...؟؟

او پس از صحبت درباره وضعیت قیمت ها از خط فقر سوال کرد و در حالیکه فیش حقوق فروردین ماه خود را که چند روز زودتر پرداخت شده بود نشان می داد، گفت شما بگوئید با کمتر از ۴۵ هزار تومان حقوق و با داشتن ۷ فرزند من و خانواده ام در کجای خط فقر قرار داریم؟!

### اشتغال زایی یا هدف حقوق کارگران؟

چندی پیش مجلس شورای اسلامی قانونی را در جهت به اصطلاح اشتغال زایی وضع نمود که در آن قانون نه تنها پایمال نمودن حقوق زحمتکشسان بلکه توسعه بی عدالتی، بی قانونی، هرج و مرج بیش از همه مد نظر قرار گرفته است جالب این است که از وضع قانون مذکور چنین استنباط می شود که:

کارگران و حقوق ناچیز آنها مانع اشتغال زایی بوده و به بیان دیگر کارگران خیل عظیم بیکاری را در جامعه سبب شده اند. گویی که، کارگران، برنامه ریزان و سازماندهان جامعه مدنی ما هستند! اما آنچه که بیش از همه نگران کننده تر می باشد این است که مجلس و در شرایطی دولت، ضعف در برنامه ریزی های استراتژیک - سازماندهی و ناتوانی در انجام وظایف قانونی خود را به گردن

قشر زحمتکش کارگر بیاندازد.

جای سؤال دارد که وضع قوانینی در حمایت از سرمایه داران و کاهش حمایت های قانونی از کارگران، نمایندگان محترم را در رسیدن به چه اهدافی یاری می رساند؟ آیا جز این است که وضع این قوانین بی قانونی را بسط می دهد؟ و آیا نمایندگان محترم حقوق ماهانه ۳۸۰ هزار ریال (حداقل دستمزد کارگران طبق قانون کار) را برای کارگران آنچنان بزرگ و زیاد می پندارند که در جهت ابطال بخشی از آن نیز می کوشند؟ و مگر نمایندگان محترم خود ماهانه چه حقوقی دریافت می کنند که می خواهند از حقوق ناچیز کارگران بکاهند؟

### وعده با بنیان قوانین ضدکارگری

با تصویب طرح خروج کارگاه های کوچک از قانون کار وعده ما کارگران با بنیان این کار ضد کارگری می ماند به روز قیامت.

### تبریک به سرمایه داران !

تبریک ما را به سرمایه داران کشور برسانید چرا که خود آنها از اینکه مانند قرن ها پیش می توانند از یک انسان به دلخواه خود استفاده کنند حتما بسیار خوشحال و خرسند شده اند!

### قانون کار یا برده داری

آیا خروج کارگاه های کوچک از شمول قانون کار را نمی توان نوعی برده داری نامید؟!

### عدم دریافت دستمزد

کارگران ریخته گری روان رود اراک مدت سه ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند ضمن اینکه مدت پنج ماه است حقه بیمه ما پرداخت نشده و دترچه های بیمه ما را تمدید نمی کنند.

### چه برسر کارگران می آورند

واقعا جالب است هرچه می خواهند بر سر کارگر می آورند و با

تصویب قوانین غیر قانونی (!) از حقوق حقه ما می کاهند و در آخر همین کارگران در پرداخت مالیات نسبت به بازاریان باید مالیات بیشتری بپردازند!

اگر بازاری هم به اندازه کارگر مالیات پرداخت می کرد قطعاً مشکلات دستگاه های مالیاتی اینچنین نبود!

### آقایان موافق، بفرمائید؟!

زمانی که طرح خروج کارگاه های کوچک (۵ نفره) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، هشدار دادیم که این طرح نه تنها اشتغال را نخواهد بود که ممکن است به بیکاری کارگران بیانجامد، اما برخی از نمایندگان موافق تصویب این طرح و کارشناسان و صاحب نظران نسبت به این موضوع انتقاد کرده و بر ما خرده گرفتند که چرا منفی بافی می کنید، این طرح اشتغال زاست و مفید برای جوانان و چرا اینقدر به تجمع های اعتراض آمیز کارگری می پردازید و ما گفتیم که برای ادعای خود دلایل فراوان داریم. اخبار رسیده از گوشه و کنار کشورمان حاکی از این است که برخی از کارفرمایان هنوز جوهر امضاء نمایندگان موافق طرح خشک نشده، به تکاپو افتاده اند تا به بهترین وجه ممکن از مزایای این مصوبه بهره مند شوند!

از جمله باید به کارفرمایان کارگاههای ساختمانی، بلوک زنی، اجراء سقف و مشاغل چینی (۲۰۰ کارگاه) در فارس اشاره کرد که کارفرمایان قصد دارند کارگران کارگاههای خود را به گروههای چهار نفره تقسیم نمایند تا در آینده ای نزدیک بتوانند کارگران را اخراج و کارگران خارجی جایگزین آنان نمایند.

### چه به روز کارگران آورده اند

آیا موقع آن نیست که مسئولین امور کارگری مشکل کارگرانی را که ماههاست حقوق دریافت نکرده اند منعکس کنند و به کسانی که با تصویب قوانین ضد کارگری امکان تهیه ضروری ترین مایحتاج روزانه را از کارگران سلب کرده اند بگویند که چه به روز کارگر جماعت آورده اند؟

**گرایی باد خاطره جاوید چریکهای فدایی خلق که در نبرد با امپریالیسم و ارتجاع جان باختند و خون خود را وثیقه رهایی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده نمودند.**

چریکهای فدایی خلق زلفا:

کاظم سلاحی، احمد خرم آبادی، مارتیک قازاریان، محمود بلوریان، نزهت السادات، روحی آهنگران، یدالله زارع کاریزی، عبدالله سعیدی بیدختی، نسترن گل آقا، گلرخ مهدوی، حمید رضا هزارخانی، نادعلی پورنغمه، حمید اشرف، یوسف قانع خشک بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی، محمدرضا یثربی، فاطمه

حسینی، محمدحسین حقنواز، طاهره خرم، محمدمهدی فوقانی، اسمر آذری، پیام، علی حمیدی مدنی، روح انگیز دهقانی، حمید آرین، نوروز قاسمی، حسین تنگستانی، کریم فتحی، حمید و ناصر فضل الهی، محمد صفاری آشتیانی، فرخ سپهری، مهدی فضیلت کلام، فرامرز شریفی، فریدون شافعی، احمد زبیرم، عباس جمشیدی رودباری، حسین الهیاری، مرتضی فاطمی، حسین پورقنبری، محمد تقی ترابی، محمدرضا رمضانعلی، محمد عظیمی، محمد یزدانی، کامران اسماعیل زاده، ابراهیم جلالی، هادی حسین زاده کرمانی، هامان شفیمی، کرامت برخوردار، حیدر بابائی، مهرداد شاه مرادی، بهروز کتابی، محمود فولادخانی.....

## چند خبر کارگری

\* به اعتراف حسن صادقی رئیس کانون شوراهای اسلامی کار کشور، قریب به ۲۵ هزار کارگر که از سه تا ده ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند، در آستانه بیکار شدن هستند.

\* ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه "کامراد" سازنده شیر آب و سویاپ در شهر قم به دلیل اینکه چندین ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند، دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش روزنامه کارو کارگر این کارگران به مدت ۴۸ ساعت لب به غذا نزدند.

\* ۳۹۲ واحد تولیدی در کشور از مجموع ۱۵۰۰ واحد تولیدی که بیشتر از ۱۰۰ کارگر دارند، در آستانه تعطیلی هستند. روزنامه بهار با اعلام این خبر اضافه کرده است که در استان اصفهان نیز صنایع نساجی که ۱۱۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کرده بود، در حال از بین رفتن هستند.

## گسترش فحشاء و اعتیاد در بین دانش آموزان

محمد علی زم مسئول "سازمان فرهنگی و هنری تهران" در گزارشی به شورای شهر تهران اعلام نمود: فحشاء، درمیان دانش آموزان دبیرستانی ۶۳۵ درصد افزایش یافته و دامنه اعتیاد به کلاسه‌ها و مدارس کشیده شده است. در گزارش آمده است که ۷۵ درصد جمعیت کشور و ۸۶ درصد دانش آموزان و دانشجویان می‌گویند که نماز نمی‌خوانند.

## نهایندگان نیم در صدی

برغم تبلیغات فریبکارانه رژیم در مورد ابعاد وسیع شرکت مردم در "انتخابات"، کیهان ۱۱ تیر در رابطه با مرحله دوم انتخابات مجلس نوشت: در خوش بینانه ترین حالت، انتخاب شدگلو در این مرحله کمتر از یک درصد آرای واجدین شرایط رای‌داندن در تهران را به خود اختصاص دادند و با احتساب جمعیت تهران، آنها فقط نماینده نیم درصد مردم این شهر هستند.

## کشته شدن یک سرهنگ

به گزارش مطبوعات رژیم یکی از دانشجویان درجه دار در حوزه انتظامی فطرواقع در رباط کریم پس از تحویل گرفتن اسلحه خود از انبار به اتاق افسران رفت و آنها را به رگبار بست. در جریان این تیراندازی یک سرهنگ کشته شد و دانشجوی مزبور نیز خود را کشت.

## ترور یکی از آخوندها

به گزارش روزنامه قدس، در تاریخ پنجشنبه ۲۳ تیرماه آخوندی به نام بزرگی عراقی دقایقی پس از نیمه شب در برابر خانه خود در تهران هدف گلوله دو مرد ناشناس قرار گرفت و از ناحیه شکم مجروح شد.

## تخریب دکهای صدا و سیما

نشریه حیات نو به تاریخ ۳۰ خرداد گزارش داد که دکل های صدا و سیما در ارتفاعات فیروزکوه توسط گروهکهای خرابکار مورد حمله قرار گرفته و تخریب شد.

## حاشیه نشینی، عامل شورش

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی اعلام کرد که حاشیه نشینی شهرها عامل ایجاد شورش و نا امنی در کشور است. به گونه ای که تا کنون هشت شورش مربوط به حاشیه نشینان بوده است.

پست الکترونیک E-Mail  
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران:  
۰۲۲-۱۸۱-۸۰۰ ۹۳۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر  
مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

## "پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس  
پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

P O Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green  
London N22 6BZ, England

آدرس بانک: